

دکتر سید علی هاشمی خانباسی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

دکتر مصطفی رجایی پور

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

## کتاب اربعه مزیت‌ها و اشکالات

### چکیده

در این که کتاب اربعه شیعه - که تألیف برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ شیعه بوده که در وثاقت و فضل و دانش در مرتبه‌ی عالی از فنون گوناگون علمی از جمله فن حدیث شناسی قرار داشته‌اند - مورد اعتبار، اعتقاد و وثوق همه علمای شیعه در تمام اعصار بوده است، جای هیچ شک و تردیدی نیست، اما آیا همه‌ی روایت‌ها در این کتاب از اعتبار برخوردارند یا نه؟

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، تمامی روایت‌های کتاب اربعه شیعه از نظر نقل معتبر بوده و نمی‌توان خبری را که سند معتبر ندارد، از اعتبار ساقط کرد، با این حال، وجود اخبار متعارض و روایت متهم به غلو در کتاب اربعه جای هیچ شک و تردیدی نیست اگر چه امر دوم در دو کتاب شیخ طوسی کمتر دیده می‌شود اما نسبت به کتاب‌های کلینی و صدوق محرز است. بنابراین هیچ یک از کتاب اربعه ضمن برخوردار بودن از مزایای فراوان، از موانع و اشکال از جمله ضعف‌های سندی و متنی مصونیت ندارند. در این مقاله مزایا و معایب کتاب اربعه به ترتیب از کتاب الکافی، الفقیه و تهذیبین در حله مورد بررسی قرار گرفته آنگاه ضرورت تصحیح کتاب اربعه استنباط شده و در پایان، جمع بندی و پیشنهادها ارائه شده است.

### واژگان کلیدی:

کتاب اربعه، مزیت‌ها، اشکال‌ها، ضرورت، تصحیح

## مقدمه

کتاب اربعه، گنج‌های ارزشمندی هستند که از ابتدای نگارش تا کنون، نه تنها مورد توجه علمای شیعه و مردم قرار گرفته، بلکه هیچ پژوهشگر معارف اسلامی، خود را بی‌نیاز از آن نیم‌بیند و در حقیقت بخش اعظمی از معارف الهی و کتبی تشیع در این چهار کتاب ارزشمند نهفته است. کتاب‌هایی که از ویژگی‌های منحصر به فرد زیر برخوردار بوده و همین ویژگی، علت شهرت آن شده است:

- وثاقت و مقام بلند علمی نویسندگان آنها

- نظم ترتیب در چینش احادیث و موضوعات

- اشتغال بر حجم گسترده‌ای از احادیث شیعه

قدمت زمان و نزدیکی آن‌ها به عصر صدور، در واقع به دلیل استفاده از «اصول اربعمائه» این کتاب‌ها، حلقه‌ی اتصال ما و کتاب‌های عصر ائمه علیهم السلام است.

با وجود این، شخصیت معنوی و علمی نویسندگان کتاب اربعه، نمی‌تواند مجّوز و مسوّغ آن باشد که حکم به صحت تمام روایت‌های آن کند و دیدگاه علمای اصول و دانشمندان رجالی را پیرامون روایت‌های کتاب اربعه، نادیده گیرد؛ دیدگاهی که معتقد است تنها عامل اعتبار روای و سند روایت، وجود نصّ از طرف عالمان رجالی به وثاقت راوی است. دست کم این دیدگاه می‌تواند ما را از حکم کلی دادن در رابطه با صحت تمام روایت‌های کتاب اربعه به تردید بیاندازد. باید تلاش کرد تا از بن بست شک و تردید بیرون آمد و خروج از آن دو راه دارد؛ یک راه؛ سماع و شنیدن از امام معصوم (ع) است که در عصر غیبت شدنی نیست و راه دوم که همان نقد سندی و محتوایی است، باید مورد توجه قرار بگیرد. بر این اساس، دانشمندان امامیه از حمله مشایخ ثلاث همواره کتب روایی و جوامع حدیثی را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند تا از این طریق، درستی یا نادرستی حدیث را بشناسند و از انتساب روایت‌های نامعقول و به دور از عقل و منطق به آن بزرگواران جلوگیری به عمل آورند. کتاب اربعه به ویژه، کتاب الاستبصار شیخ طوسی، دلیل بارز و عینی این ادّعاست.

کتاب اربعه به عنوان اصیل‌ترین منابع شیعه پس از قرآن، ضمن برخوردارگی از شایستگی‌ها، امتیازها و سرآمدی بر دیگر کتب روایی، بایستگی‌های آن برای نقد و

بررسی و در نتیجه، ضرورت تصحیح مجدد نیز، بر محققان پوشیده نیست؛ چرا که هیچ یک از جوامع روایی از جمله این کتب، نمی‌تواند بی‌نیاز از نقد و پالایش سندی و متنی باشد؛ زیرا مکتب با عظمت تشیع که پرچم دارای آن به دست ائمه‌ی معصوم - علیهم السلام - می‌باشد، در عصر غیبت، از آینه‌ی وجود کتاب و سنت تجلی می‌نماید و ضرورت تصحیح، موجب می‌شود تا روایت‌های نامعقول و به دور از عقل و منطق، به پیشوایان مکتب تشیع نسبت داده نشود و با هتّاکی و طعن دشمنان کینه توز و قسم خورده‌ی مکتب اهل بیت - علیهم السلام - مبارزه شود. تصحیح با فرمول‌های رجالی، فقه الحدیثی و دانش اصول است که از فیلتر آنها روایت‌هایی بیرون می‌آید که می‌توان به درستی آنها امیدوار بود.

این مقاله ضمن بر شماری مزایای کتب اربعه، به بیان ضعف‌ها و اشکال‌های وارده بر این کتب می‌پردازد تا با استفاده از دیدگاه‌های مختلف، ضرورت تصحیح مجدد آن را با تکیه بر معیار فهم و روش نقد حدیث، اثبات نماید.

## کتاب کافی

### ۱- کلینی و کافی در نگاه بزرگان

ابوجعفر محمد بن اسحاق کلینی رازی، نویسنده‌ی اولین کتاب از کتب اربعه شیعه به نام «کافی» است که در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط وضعیت فکری و اعتقادی شیعه نگاشته شده است. زادگاه کلینی، روستای گلین از توابع شهر ری بوده ضمن این که وفات او در سال ۳۲۹ هجری در بغداد اتفاق افتاده است. وی سال‌های ابتدای زندگی خود را در زادگاه خود سپری کرد و سپس برای کسب معلومات دینی، ابتدا به قم و سپس به حوزه‌های کوفه، نیشابور و بغداد نیز سفر کرد. (معارف، ص ۳۵۶).

گمان می‌رود در مورد وجه تسمیه‌ی کتاب «کافی» این کتاب از سوی نویسنده‌ی آن مسمّی به «کافی» نبوده است. اما شاید عنوان «کافی» از خطبه‌ی این کتاب اقتباس شده باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. آن جا که می‌نویسد: «وَقَلْتُ انک تحب ان یکون عندک کتاب کاف یمجم فیه ...» (معارف، ص ۳۶۰)

در ادامه به برخی از نظرهای بزرگان درباره‌ی کلینی و کتابش کافی می‌پردازیم:

نجاشی<sup>۱</sup> درباره‌ی وی می‌نویسد: بزرگ یاران ما (فرقه‌ی امامیه) به روزگار خود در شهر ری است. (رجال، ص ۲۶۶)

شیخ طوسی درباره‌ی وی می‌نگارد: او مورد اعتماد و آگاه از روایت‌ها است. (الفهرست، ص ۱۳۵)

ابن طاووس نیز معتقد است: آن شیخ که همگان بر او اعتقاد بسته‌اند و در امانت داری وی اتفاق دارند، محمدبن یعقوب کلینی است. (کشف المحجبه، ص ۱۵۸)

محمد باقر مجلسی نیز می‌نویسد: محمد بن یعقوب کلینی را همه‌ی گروه‌های مردم پذیرفته‌اند و خاص و عام وی را ستوده‌اند. (مرآة العقول، ۳/۱)

شیخ مفید در مورد الکافی می‌نویسد: کافی، از مهم‌ترین کتاب‌های شیعه به شمار می‌رود و از همه‌ی آنها پر فایده‌تر است. (شیخ مفید، ص ۲۷)

شهید اول معتقد است: کافی در فنّ حدیث، کتابی است که فرقه‌ی امامیه همانند آن را ننوخته‌اند. (مجلسی، بحار الانوار، ۶۷/۲۵)

محقق کرکری می‌نویسد: همان کتاب بزرگ در فنّ حدیث که کافی نام دارد و همتای آن نوشته نشده است. (همان جا).

محمد امین استرآبادی می‌نویسد: «مکرر از علما و مشایخ امامیه شنیده‌ایم، کتابی هم ردیف و هم سنگ کتاب کافی تحریر نشده است.» (نوری، میرزا حسین، ۵۳۲/۳)

فیض کاشانی می‌نویسد: کتاب کافی ... از همه‌ی کتب حدیث شریف‌تر و مطمئن‌تر و کامل‌تر و جامع‌تر است. (فیض کاشانی، ۶/۱)

محمدباقر مجلسی می‌نویسد: کتاب کافی ... بیشتر از تمام کتاب‌های حدیث، اصول را ضبط کرده و از تمام آنها جامع‌تر است. (مجلسی، مرآة العقول، ۳/۱)

<sup>۱</sup>. رجال شناس مشهور شیعی

علاوه بر ستایش‌هایی که بزرگان امامیه از کتاب کافی داشته‌اند، خود نویسنده نیز از مقدمه‌ی کتابش، آن را ستوده و به صحت همه‌ی مندرجات آن تصریح کرده و خطاب به کسی که نگارش چنان کتابی را از وی خواسته است، می‌نویسد:<sup>۱</sup>

«ای برادر گفتمی که دوست می‌داری نزد تو کتابی باشد که از کتب دیگر بی‌نیازت کند و همه‌ی دانش‌های دین در آن گرد آید و فراگیرنده‌ی دانش را بسنده شود و جویای هدایت بدان رجوع کند و کسی که می‌خواهد دانش دین را آموخته بکار بندد، از آن بهره‌گیرد با اعتماد بر آثار صحیح که از امامان راست گفتار رسیده و سنن پایداری که اعمال بر وفق آنها باید صورت پذیرد و فرایض خداوند و سنت پیامبرش به وسیله‌ی آنها ادا می‌گردد ... و خدا را سپاس که تألیف آنچه را درخواست کرده بودی میسر داشت.» (کلینی، ۸/۱ - ۹)

## ۲- مزیت‌های کافی

- نگارش کافی در عصر غیبت صغرا و نزدیکی زمان نگارش آن به عصر حضور ائمه - علیهم‌السلام -
- جامعیت کتاب (مشمول بر روایت‌های اعتقادی، اخلاقی فقهی) که در دیگر کتب اربعه وجود ندارد. (فیض کاشانی، ۵/۱)
- بیشتر بودن روایت‌های آن نسبت به دیگر جوامع متقدم شیعه و نیز صحاح اهل سنت.
- صرف ۲۰ سال وقت برای گردآوری، تدوین و پیرایش کتاب که موجب برخورداری از استحکام و دقت بیشتر در نقل اسناد و متون گردیده است.
- وجود ثلاثیات<sup>۲</sup> در کافی.

---

<sup>۱</sup> «قلت إنک تحب أن یکون عندک کتاب کاف یجمع فیه من جمیع فنون علم الدین ما یکتفی به المتعلم و یرجع إلیه المسترشد و یأخذ منه من یرید علم الدین و العمل به بلاآثار الصحیحه عن الصادقین - علیهما السلام - و السنن القائمۃ التي علیها العمل و بها یؤدی فرض الله - عزوجل - و سنة نبیه - صلی الله علیه و اله - ... و قد یسر الله وله الحمد تألیف ما سألت»

<sup>۲</sup> روایت‌هایی که با سه واسطه به امام (ع) می‌رسد.

- ذکر کامل اسناد: برخلاف دیگر کتب اربعه، به ویژه کتاب «من لا یحضره الفقیه» که برای کامل کردن سند، باید به بخش پایانی کتاب (مشیخه) مراجعه شود.
- عنوان دهی دقیق ابواب با عناوین کوتاه و رسا.
- مشتبّه نشدن توضیحات مصنف با متن و روایت‌ها.
- علامه شوشتری در میان مشایخ ثلاث، کلینی را در نقل احادیث، «اضبط» از بقیه و پس از او شیخ صدوق و شیخ طوسی را در مرحله‌ی نهایی قرار می‌دهد. (اللمعه، ۱۵۵/۳)
- کلینی در مقدمه‌ی کتابش در مورد حل تعارض، روی سه مسلک تأکید می‌کند:
- ۱- عرضه‌ی روایت بر کتاب. ۲- عرضه‌ی آن بر سنت قطعیه ۳- مخالفت با عامه. در تعارض دو روایت، ایشان قائل به تخییر و در مواردی، به احتیاط عمل می‌کند و به قول علامه شوشتری، ایشان از روایت‌های متعارض، روایتی را در کافی آورده که معتقد به صحت آن است و اگر دو روایت متعارض در کافی نقل شود، بیانگر توقف کلینی در مسأله است (همان، ۲۲۶/۱)؛ چرا که به نظر ایشان یکی از روش‌هایی که در شناخت احادیث صحیح و حل تعارض روایت‌ها کار سازتر است، واگذاری علم روایت‌های متعارض به ائمه - علیهم السلام - است و این، از امتیازات ایشان است.
- شیخ طوسی بسیاری از احادیث کافی را در تهذیب و استبصار نقل کرده، وی در اول تهذیب و استبصار و نیز در مشیخه سند خودش را به کتاب کافی نقل کرده است و می‌نویسد: من با این سند از کلینی حدیث را نقل می‌کنم همین حدیث را در کافی شیخ طوسی می‌گوید که من از شیخ مفید از این ولید (استاد شیخ صدوق) از ابن علان (پسر دایی کلینی است) از کلینی، می‌گوید سند من به کلینی این است و این سند را گفتم که این احادیث مرسل نشود، شاهد در همین جمله است که شیخ طوسی می‌گوید من این سند را ذکر کردم که این احادیث مرسل نشود، با این که ایشان صد و سی سال پس از کلینی است، پس اگر کسی حدیثی را از کافی بخواهد نقل بکند و اجازه نقل حدیث نداشته باشد و سند به کلینی نداشته باشد مرسل می‌شود و حدیثی که مرسل باشد ضعیف می‌شود و قابل عمل نیست.

کتاب کافی در نزد علما و محدثان شیعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کلینی پس از ستایش بسیار از کلینی معتقد است که این کتاب به نام کتاب کلینی معروف بوده هر چند نام اصلی آن کافی است.

مراد از تألیف این کتاب در مدت بیست سال، نیز می‌تواند از آغاز زمان جمع آوری احادیث و پیش از درخواست تألیف کتاب باشد؛ چرا که گمان نمی‌رود نویسنده، درخواست نگارش کتاب را پس از بیست سال، پاسخ گفته باشد، بنابراین طبیعی این است که کلینی مدت‌ها پیش از درخواست نگارش، در فکر نوشتن این کتاب بوده و سال‌هایی را صرف تهیه‌ی مقدمه‌های کار کرده و تنها تنظیم نهایی کتاب پس از درخواست سائل صورت گرفته باشد. (بروجردی، سید حسین، تجرید الأسانید، ۱۲/۱)

کافی شامل ۱۶۱۹۹ حدیث و مشتمل برسی کتاب در اصول عقاید و احادیث احکام فقهی و در پایان بخشی در خطب و مواعظ به «الروضه» است. (مدیر شانه چی، ص ۹۶-۹۷) گفتنی است که برخی بدون ارائه‌ی هیچ دلیل قابل توجهی، در نسبت «کتاب روضه» به کلینی تردید کرده‌اند یا آن را از زمره‌ی کتاب‌های کافی ندانسته‌اند (آفندی اصفهانی، ریاض العلماء، ۲۶۱/۲) با این که نجاشی و شیخ طوسی تصریح کرده‌اند که روضه، آخرین کتاب کافی است. (الفهرست، ص ۳۹۴-۶۰۳) اسناد این مجلد هم دقیقاً همان اسناد شناخته شده کلینی است. (بروجردی، تجرید الاسانید، ۷/۱-۸)

بنابراین بی‌شک «کتاب روضه» جزو پایانی کافی است. البته تفاوت‌های اندکی بین این مجلد و سایر مجلدهای کافی وجود دارد هم چون باب بندی نکردن این مجلد، که کاملاً طبیعی می‌نماید و هیچ گونه ارتباطی با انتساب نداشتن کتاب به کلینی ندارد. در مقدمه‌ی کتاب کافی آمده است که کلینی این کتاب را به تقاضای یکی از دوستان و مریدان خود نوشته است. او از شیخ کلینی درخواست می‌کند که با نوشته جامع مذهبی خود، گامی در جهت رفع نا به سامانی‌های موجود بردارد. ضمن این که از اواخر قرن سوم (دوره‌ی متقدم)، گام‌هایی در تدوین حدیث برداشته و کتاب‌هایی نگاشته شد ولی هیچ یک از آن‌ها، دانشمندان را از مراجعه به اصول اولیه بی‌نیاز ساخت، اما کلینی با نگارش کتاب کافی، دانشمندان را تا حد زیادی از مراجعه به کتب اولیه بی‌نیاز ساخت. هم چنین می‌توان گفت یکی از انگیزه‌های کلینی در نگارش کتابش، روایت‌های متعارض بسیار در آن دوره بوده است. (معارف، ص ۲۶۱)

کتاب کافی در بین کتب اربعه از احاطه و اشتغال بر احادیث فقهیات و عقاید، منحصر به فرد است و شیخ کلینی موفق شده است با جمع آوری روایت‌ها در هر باب، اثری بدیع و کم نظیر به وجود آورد و بسیاری از دانشمندان، کلینی را از حیث ضبط و اتقان مورد ستایش قرار داده و کتاب وی را بی نظیر و یا کم نظیر توصیف کرده‌اند. از ویژگی‌های ارزشمند کلینی ارائه‌ی برخی از موازین نقد حدیث و نیز حل تعارض اخبار است که در اولین مجلد کتاب ارزشمندش (کافی) ابوابی مانند «اختلاف الحدیث» و «الرد الی الکتاب و السنه» و «الاحذ بالسنه و شواهد الکتاب» را سامان داده است. هم چنین، ایشان، احادیث هم مضمون و مشابه را در گسترده‌ی وسیع عقاید، اخلاق و احکام یافته و در سراسر کتابش در کنار هم و در عناوین دلالت کننده بر مقصود، گردآورده و از این طریق به فهم حدیث و استنباط احکام کمک شایانی کرده است. ایشان در بسیاری موارد با احادیث مطلق و عام آغاز کرده و سپس احادیث مخصص و مفسر را در پی آورده و احادیث ناهمخوان و یا نامفهوم و گاه نامقبول را جدا ساخته و در باب‌هایی به نام «النوادر» جای داده است. کلینی با استفاده از منابع و اشعار شاعران به ترجمه‌ی لغات مشکل پرداخته و برخی مباحث را شرح و تفسیر کرده است. (الکافی، ۸۵/۱، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۳۶) هم چنین ایشان از گفته‌های راویان فقیه و بزرگی مانند؛ زراره، معاویه بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمان برای تبیین معنای حدیث استفاده کرده است. (مسعودی، عبدالهادی، ص ۲۸-۲۹)

سیره‌ی کلینی در زمینه‌ی سند روایت، درج آن به صورت کامل می‌باشد. از این رو روایت‌های کتاب جز در مواردی اندک، مزین، به سلسله‌سندی است که واسطه‌های بین او تا امام معصوم (ع) را به طور کامل نشان می‌دهد. (معارف، ص ۳۶۲-۳۶۳)

کلینی با اقامت در قم موفق شد بیشتر روایت‌های کتاب کافی را از مشایخ و منابع موجود در این شهر به دست آورد که تعداد آن‌ها ۳۴ نفر بوده است. (همان، ص ۳۵۸-۳۶۸)

از معروف‌ترین شرح‌ها و حاشیه‌های این کتاب می‌توان به «مرآة العقول» علامه مجلسی، شرح اصول کافی نوشته‌ی امیر اسماعیل خاتون آبادی، شرح اصول کافی از ملاصدرا، شرح ملاخلیل قزوینی بر اصول کافی به زبان فارسی و موسوم به صافی و شرح عربی



مرحوم ملاخلیل قزوینی به نام شافی و «الرواشح السماویة فی شرح الکافی» نوشته‌ی سید محمد باقر داماد اشاره کرد. (همان، ص ۴۲۲)

### ۳- معایب و اشکالات در کتاب کافی

وجود روایت‌های ضعیف و متعارض از اشکال‌های عمدی کتب اربعه از جمله کتاب کافی، است. ضعف‌های موجود در روایت‌های کافی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۳-۱- **ضعف سند:** طبق نظر متأخران برخی از روایت‌های کافی سندی ضعیف دارند. عامل ضعف سند در این روایت‌ها یکی از این دو امر است:

۳-۱-۱- **انقطاع و اتصال نداشتن سند:** که وجود تعابیری همچون «عن بعض اصحابنا»، «عن رجل»، «عن حدّثه» و ... در اسناد از نشانه‌های آن به شمار می‌رود.

۳-۱-۲- **وجود راویان ضعیف، مجهول، مهمل و غالی در اسناد:** مطالعه‌ی رجالی سندهای برخی از روایت‌ها نشان می‌دهد که شماری از رجال «کافی» از دیدگاه علمای رجال از جمله: کشی، نجاشی و شیخ طوسی مورد تضعیف قرار گرفته‌اند.

آیت الله خویی پیرامون تعبیر کلینی در خطبه‌ی کتاب کافی<sup>۱</sup> می‌نویسد: فرضاً که عبارت کلینی را حاکی از شهادت بر صحت همه‌ی روایت‌های کتاب بدانیم: اگر منظور کلینی از صحت روایت‌ها صحت از جهت وثاقت راویان (بدون در نظر گرفتن قراین) باشد، این امر مسلماً در همه‌ی اسناد کافی وجود ندارد، زیرا برخی از روایت‌های کافی از افراد ضعیفی همچون ابوالبختری و حسن بن عباس بن حریش و ... نقل شده است و اگر منظور از صحت، صحت با در نظر گرفتن امارات و قراین باشد، این امر اگرچه ممکن است، اما ۱- وجود قراین برای تمام این روایت‌ها، بعید به نظر می‌رسد، ۲- آنچه را که کلینی قرینه‌ی صدق روایت به شمار آورده، اگر به ما می‌رسید شاید ظن به صدق نیز برای ما حاصل نمی‌شد چه رسد به قطع، پس صرف اعتماد کلینی بر قراین برای ما کفایت نمی‌کند، زیرا اجتهاد شخصی کلینی است. (خویی، معجم رجال الحدیث، ۸۵/۱)

شوشتری می‌نویسد: اگر می‌خواهی به صحت گفتار نجاشی و ابن غضایری درباره‌ی این کتاب (کتاب ابن حریش) دست یابی، کافی است که به کتاب کافی باب فضیلت «انا

۱. «با لآثار الصحیحه عن الصادقین (علیهما السلام)»

انزلناه» مراجعه کنی، در آن جا نه روایت با یک سلسله سند از حسن بن عباس بن حریش از امام نهم(ع) نقل شده که جملگی واژگانی خراب و مفاهیمی بی‌خریدار و نارایج است. (النجعه، ۲۷۱/۳)

نفوذ غالبان در سلسله اسناد کافی، به ویژه در بخش اصول آن در کتب رجالی به اثبات رسیده است تا جایی که تنها از تعداد ۲۵۵ حدیث از کتاب الحجّه از اصول کافی، در سلسله سند بیش از ۵۰ حدیث افراد غالی یا متهم به غلو وجود دارد که از جمله این افراد، احمد بن هلال، امیه بن علی، جماعه بن سعد، داود بن کثیر الرقی، صالح بن سهل، عبدالرحمان الاصم، عبدالله بن قاسم بطل، سهل بن زیاد و ... (همان ۳۶۱/۳) که از سهل بن زیاد، نزدیک به دو هزار روایت در کافی نقل شده است. (طوسی، الاستبصار، ۲۶۱/۳، زیر ح ۹۳۵)

منشأ تعارض میان روایتی که بیان می‌دارد ماه رمضان ممکن است ۲۹ یا ۳۰ روز باشد و بین روایت‌هایی که هرگز ماه رمضان را ناقص نمی‌داند (الکافی، ۷۸/۴؛ صدوق، ۱۷۰/۲ طوسی، الاستبصار، ۶۶/۲-۶۷) جعل است.

شیخ طوسی به نقل از کلینی می‌نویسد: این خبر، قابل استدلال و استناد نیست؛ زیرا خبری واحد که نه علم آور است و نه وادارنده‌ی به عمل، چنین خبری نمی‌تواند در برابر ظاهر قرآن و اخبار متواتر، اظهار وجود نماید. (الاستبصار، ۶۹/۲)

هم‌چنین هاشم معروف الحسنی می‌نویسد: از مجموع ۱۶۱۹۹ حدیث در کتاب کافی، ۵۰۷۸ حدیث صحیح، ۱۴۴ حدیث حسن<sup>۱</sup>، ۱۱۲۸ حدیث موثق<sup>۲</sup>، حدیث قوی<sup>۳</sup> و ۹۴۵۸ حدیث ضعیف وجود دارد (دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری، ص ۱۳۹)

### ۲-۳- ضعیف متن

در لا به لای روایت‌های معتبر و ارزشمند فراوان کافی، به ندرت روایت‌هایی یافت می‌شود که متن آنها مورد انتقاد محققان واقع شده است. در بخش اصول کافی روایت‌هایی وجود دارد که در بردارنده غلو در مقام امامان شیعه - علیهم السلام - و وقوع تحریف در قرآن است. (الکافی، ۲۶۵/۱؛ همان، ۶۲۷/۲) علاوه بر آن در کتاب «الحجّه» روایت‌هایی

<sup>۱</sup>. حدیثی را گویند که امامی ممدوح آن را نقل کرده باش بدون آنکه مدح کنندگان به عدالت او تصریح کرده باشند.

<sup>۲</sup>. حدیثی را گویند که در سلسله سند آن فرد مسلمان غیر شیعه باشد که مورد وثوق است.

<sup>۳</sup>. حدیث قوی در دو مورد استعمال می‌شود: گاهی به معنای موثق به کار می‌رود و گاهی به معنای حدیثی می‌باشد که در سند آن فرد امامی وجود دارد که مدح و ذمی درباره‌ی او نرسیده است.

به چشم می‌خورد که با استفاده از آنها تعداد امامان شیعه سیزده نفر نتیجه گیری می‌شود. (همان، ۵۳/۱) این گونه روایت‌ها به دلیل تضاد با محکّمات عقاید شیعه نمی‌تواند از صحت برخوردار باشد. وجود همین روایت‌های ضعیف و جعلی است که برخی از منتقدان از راه غرض ورزی یا ناگاهی و یا به هر انگیزه‌ای دیگر، شخصیت کلینی را مورد تهاجم قرار داده و کل روایت‌های کافی را مورد تخطئه قرار داده‌اند.<sup>۱</sup> (سید حسین یوسف، ص ۱۴۲) غافل از آنکه ورود تعدادی از روایت‌های ضعیف یا جعلی در هر کتاب روایی که حتی به عنوان صحیح فراهم شده باشد، امر طبیعی می‌نماید. این یک واقعیتی است که بسیاری از محققان شیعه و سنی آن را مورد بررسی و اعتراف قرار داده‌اند. هر چند برخی از این انتقادهای قابل پاسخ است و معنای صحیحی برای برخی از روایت‌ها می‌توان یافت. هم چنین ایشان نسبت به اخبار متعارض راه حلی ارائه نداده و از کنار آن، با گزینش «تخییر» و یا «توقف» گذشته است.

#### ۴- ضرورت نقد کافی

کتاب کافی در عین داشتن روایت‌های صحیح و سودمند، متأسفانه از اخبار باطل و نادرست نیز خالی نیست. علت این امر آن است که احادیث کتاب کافی و دیگر کتب اربعه امامیه (الفقیه، الاستبصار، تهذیب الاحکام) از کتاب‌ها و جزوه‌های پیشین که به آنها «اصول اربعمائه» گفته می‌شد، برگرفته شده‌اند و آن کتاب‌ها به دلایل گوناگون، از جمله نفوذ غالبان حدیث ساز، همگی قطعی الصدور و بی عیب و نقص نبوده‌اند. آیت الله وحید بهبانی «ره» ضمن تعلیقات خود بر «منهج المقال» مطلبی در این باره می‌نویسد<sup>۲</sup> و سپس با آوردن شاهی در این باره مدعا را به اثبات می‌رساند. در این جا به چند نمونه از روایت‌های کتاب کافی اشاره می‌شود که اشکال‌های مزبور در آنها نمود دارد:

۴-۱- کتاب کافی دارای سه بخش (اصول، فروع و روضه) است و هر سه بخش به چاپ رسیده و در دسترس قرار دارد. در اصول کافی یابی باز شده<sup>۳</sup> که در آن تنها یک

<sup>۱</sup>. نویسنده، اشکال‌های محمّد ابو زهره را نسبت به کتاب کافی مطرح کرده و پاسخ داده است.

<sup>۲</sup>. «یظہر مما فی فہرست الشیخ - رحمہ اللہ - منضما الی ما فی التہذیب ان الاصول لم تکن قطعیه عند

القدماء» (ص ۸).

<sup>۳</sup>. «درباب الہی عن الأشراف علی قبر النبی (ص)»

حدیث آمده و شیخ کلینی با اعتماد بر آن حدیث، چنین عنوانی را برگزیده است که در حقیقت فتوای او را نشان می‌دهد. اما این حدیث به قدری دور از عقل است که شارحان کافی همگی در تفسیرش در مانده‌اند:

گروهی از یاران ما از احمد بن محمد برقی روایت کرده‌اند و او از جعفر بن مثنی مشهور به خطیب شنیده که گفت: من در مدینه بودم و سقف مسجد نبوی که بر فراز قبر پیامبر (ص) قرار داشت ریخته بود و کارگران بالا و پایین می‌رفتند و من به همراه جماعتی آنجا بودم. به رفقای خود گفتم چه کسی از شما امشب با ابو عبدالله (امام صادق (ع)) وعده‌ی ملاقات دارد و بر او وارد می‌شود؟ مهران بن ابی بصیر گفت: من. و اسماعیل بن عمار صیرفی نیز گفت: من. ما به آن دو گفتیم که از امام صادق درباره‌ی بالا رفتن (و مشرف شدن) بر قبر پیامبر (ع) سؤال کنید تا (اگر جایز باشد) ما هم بر فراز قبر پیامبر (ص) رویم! چون روز بعد فرا رسید با آن دو تن، روبرو شدیم و همگی گرد آمدیم. اسماعیل گفت: آنچه گفت ه بودید ما از ابو عبدالله برایتان پرسیدیم، در پاسخ گفت: من دوست ندارم که هیچ یک از شما بالای قبر برآید و او را ایمن نمی‌گردانم از این که در آنجا چیزی دیده کور شود! یا پیامبر را به نماز ایستاده مشاهده کند، یا او را با برخی از همسرانش ببیند!<sup>۱</sup> (الکافی، ۱/۴۵۳، ج ۱)

این حدیث به دلایل زیر، قابل اعتنا نیست:

**دلیل اول:** جعفر بن مثنی مشهور به خطیب، معاصر امام رضا (ع) بوده و در زمان امام صادق (ع) نمی‌زیسته است! چنان که مجلسی در کتاب «مرآة العقول» می‌نویسد: جعفر بن مثنی از همراهان امام رضا (ع) بوده و زمان امام صادق (ع) را در نیافته است.

**دلیل دوم:** جعفر بن مثنی مذهب واقفی داشته که در امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کرده‌اند و علمای رجال شیعی به هیچ وجه او را توثیق نکرده‌اند. امام‌قامی درباره‌ی

<sup>۱</sup> «عدّه من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقی عن جعفر بن جعفر بن المثنی الخطیب قال کنت بالمدينة و سقف المسجد الذی یشرف علی القبر قد سقط و الفعله یصعدون و ینزلون و نحن جماعه فقلت لاصحابنا: من منکم له موعد یدخل علی ابی عبدالله - علیه السلام - اللیله فقال: مهران بن ابی نصر انا و قال اسماعیل بن عمار الصیرفی: انا فقلنا لهما سلاه لنا عن الصعود لنشرف علی قبر النبی - صلی الله علیه و آله - فلما کان من الغد لقیناهما فاجتمعنا جميعاً فقال اسماعیل: قد سالناه لکم عما ذکرتم فقال: ما احب لاحد منهم ان یعلو فوقه و لا امنه ان یری شیئا یدهب منه بصره او یراه قائماً یصلی او یراه مع بعض ازواجه (ص)»

وی می‌نویسد: این مرد، مذهب واقفی داشته و توثیق نشده است. (تنقیح المقال فی علم الرجال ۲۲۰/۱)

**دلیل سوم:** اگر مقصود از دین پیامبر خدا (ص) رؤیت جسم آن حضرت در زیر خاک بوده است که این امر ممکن نبود و چنانچه مقصود، دیدن روح آن بزرگوار باشد، روح دیدنی نیست و گرنه، همه‌ی کارگرانی که برای تعمیر سقف مسجد بر بالای قبر می‌رفتند باید روح پیامبر و همسرش را دیده و کور شده باشند.

دلیل پنجم: اگر هر کس بر قبر پیامبر خدا (ص) نظر افکند، بیم آن می‌رود که نابینا شود، چرا آن حضرت از این کار نهی فرموده و بر خسارت امتش راضی شده است؟! <sup>۱</sup>

۴-۲- روایت در «باب مولد النبی (ص) وفاته»

از دُرُسْت بن ابی منصور و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر گزارش کرده است که امام صادق (ع) فرمود: «چون پیامبر اسلام (ص) متولد شد چند روز بی‌دون شیر به سر برد، پس، ابوطالب او را به پستان خود افکند و خدا در پستان ابوطالب شیر نازل کرد! پس کودک روز از پستان ابوطالب شیر خورد تا هنگامی که ابوطالب، حلیمه سعیدیه را یافت و کودک را (برای شیر دادن) به او سپرد»<sup>۱</sup> (الکافی، ۱/۴۸۸، ج ۲۷)

این روایت نیز به لحاظ سند و متن مخدودش بوده و مورد قبول عقل و منطق نیست؛ چرا که احتمال می‌رود راوی نادان و متعصب برای آن که نسبت قرابت و همخونی میان پیامبر (ص) و علی (ع) را استوارتر کند به جعل چنین افسانه‌ای پرداخته‌ست. برخی از راویان این روایت همچون متن آن، ناشناخته و مطعون اند. مثلاً درباره‌ی علی بن معلی نوشته‌اند که از وضعیتش، اطلاعی در دست نیست. (مامقانی، تنقیح‌المقال، ۳۱۰/۱) هم‌چنین درباره‌ی درست بن ابی منصور، علمای رجال گفته‌اند که وی واقفی مذهب بوده است. (همو، ص ۴۱۷) روشن است که اشخاص خردمند و درست باور نمی‌توانند راوی چنین آثاری باشند.

۴-۳- حدیثی دیگر در مورد معراج پیامبر (ص)

<sup>۱</sup> «... عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- قَالَ: لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- مَمَكَّتْ أَيْمَانًا لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ فَأَلْفَاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلِيٌّ تُدِي نَفْسَهُ فَأَنْزَلَ فِيهِ لَبَنًا فَرَضَعَ مِنْهُ أَيْمَانًا حَتَّى وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ عَلِيَّ خَلِيمَةً السَّعْدِيَّةَ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا»

در اصول کافی روایتی درباره‌ی معراج پیامبر (ص) آمده است که هم در سند و هم در محتوا ناموثق شمرده می‌شود:

ابو بصیر از امام صادق (ع) پرسید ... پیامبر خدا (ص) را چند بار به معراج بردند؟ امام صادق (ع) پاسخ داد: دو بار! و جبرئیل او را در ایستگاهی متوقف کرد و گفت: ای محمد(ص) در جایب بایست، اینک در مقامی ایستاده‌ای که هرگز هیچ فرشته و پیامبری در آنجا توقف نکرده است. همانا خدای تو نماز می‌گزارد! پیامبر پرسید: ای جبرئیل چگونه نماز می‌گزارد؟! گفت: می‌گوید: بس پاک و منزّه (هستم) من خداوندگار فرشتگان و روح هستم، رحمت من بر خشمم پیشی گرفته است. پیامبر گفت: خداوند از تودرخواست عفو دارم، امام صادق گفت: و چنان بود که خدا (در قرآن) فرموده است: فاصله‌اش (به خدا) به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر بود...<sup>۱</sup> (همان، ۴۲۲/۱-۴۴۳، ج ۱۳)

چنان که ملاحظه شد یکی از راویان این خبر «قاسم بن محمد جوهری» است که علامه مامقانی وی را فردی نامعتبر یا ناشناخته (غیر موثق) می‌داند که تمامی فقها روایتش را رد می‌کنند.<sup>۲</sup>

علاوه بر اشکال سندی، متن این روایت نیز از چند جهت ایراد دارد:

**اشکال اول:** ظاهر روایت، خدای سبحان را در جایگاه معینی نشان می‌دهد با این که خداوند هیچ گاه در مکان محاط نمی‌شود بلکه به نص قرآن بر همه چیز محیط است.<sup>۳</sup>

**اشکال دوم:** نمازگزاردن خدا، امری نامعقول و خرافی است.

**ایراد سوم:** در آیه‌ای از فاصله‌ی فرشته‌ی وحی با پیامبر سخن رفته است، نه از فاصله‌ی پیامبر با خدا! چنان که سیاق آیه‌ها بر آن دلالت دارد و می‌فرماید:

<sup>۱</sup> « عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد الجوهری عن علی بن ابی حمزه قال ابوبصیر ابا عبدالله- علیه السلام- و انا حاضر فقال جعلت فداک کم عرج برسول الله -صلی الله علیه و آله- فقال- علیه السلام- مرتین فاوقفه جبریل موقفا فقال له مکانک یا محمد وقفت موقفا ما وقفه ملک قط و لانبی ان ربک یصلی فقال یا جبریل و کیف یصلی قال یقول سبح قدوس انا رب الملائکه و الروح ...»

<sup>۲</sup> «فالرجال اما واقفی غیر موثق او مجهول المال و قد رد جمع من الفقهاء روایتہ، منهم المحقق فی المعتمد» (مامقانی، تنقیح... ۲/۲۴)

<sup>۳</sup> «ألا أنه بكلّ شیء محیط» (فصلت/۵۴)

او را (فرشته‌ای) که نیروهای سخت داشت آموزش داد. (فرشته‌ای) پرتوان که در افق بالاتر ایستاد. سپس نزدیک شد و فرود آمد. پس فاصله‌اش به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر بود. (نجم/۵-۹)

بنابراین، تفسیری که در روایت آمده موافق با قرآن نیست و موجب اعتماد نکردن به روایت می‌شود.

۴-۴- در «باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله-صلی الله علیه و آله- و متاعه» داستان خری آمده به نام «عفیر» و شیخ کلینی در این باب روایتی را نقل می‌کند که نه تنها از لحاظ سند مشکل دارد بلکه از جهت محتوا، با اصول و فنون بلاغت، معارض است. در این جا به یک نکته اشاره می‌شود که با توجه به مرسل و مقطوع بودن این روایت و معلوم نیست چه کسی این افسانه‌ی غریب و نابخردانه را ساخته است، به مرسل و مقطوع بودن این روایت و معلوم نیست چه کسی این افسانه‌ی غریب و نابخردانه را ساخته است، شگفت از کلینی که آن باور داشته و در کتابی که به قول خود، آن را از آثار صحیح فراهم آورده گنج‌نیده است!

۴-۵- از جمله روایت عجیب و باور نکردنی در کتاب اصول کافی در «باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی» نقل شده، روایت علی بن ابراهیم است که کلینی به صورت زیر مطرح کرده است:

علی بن ابراهیم از پدرش روایت کرده است که گفت: گروهی از شیعیان از شهرهای دور آمدند و از امام جواد (ع) اجازه‌ی ورود خواستند. ایشان بدان‌ها اجازه داد و بر او وارد شدند و در یک مجلس، سی هزار مسأله از وی پرسیدند و همه را پاسخ داد در حالی که ده سال داشت!<sup>۱</sup> (کلینی، ۴۹۶/۱، ج ۷)

این روایت، هم اشکال سندی دارد و هم محتوایی؛ از حیث سند، مقطوع است زیرا پدر علی بن ابراهیم که ابراهیم بن هاشم قمی باشد معلوم نیست این حکایت را از چه کسی شنیده است؟ به ویژه که به حضور خود در آن مجلس نیز اشاره‌ای نمی‌کند. اما

<sup>۱</sup> «علمه شدید القوی \* ذو مره فاستوی \* و هو بالافق الاعلی \* ثم دنا فتدلی \* فکان قاب قوسین او ادنی»

<sup>۲</sup> «علی بن ابراهیم عن ابيه قال: استاذن علی ابي جعفر - علیه السلام - قوم مناهل التواحي من الشیعة فاذن لهم فدخلوا فسالوه فی مجلس واحد عن ثلاثین ألف مساله فاجاب- علیه السلام - وله عشر سنين»

متن روایت، به وضوح بر دروغ بودنش دلالت دارد! زیرا چگونه می‌شود که در یک مجلس، به سی هزار مسأله پاسخ داد؟ حتی در صورتی که جواب مسائل بر امام جواد (ع) آسان بوده ولی پرسش کنندگان چگونه توانسته‌اند از سی هزار مسأله در یک مجلس سؤال کنند؟!

۴-۶- شیخ کلینی در «کتاب فضل القرآن» درباره‌ی تعداد آیه‌های قرآن روایتی نقل می‌کند که به صراحت تعداد آن قرآن را هفده هزار می‌داند. (الکافی، ۶۳۴/۲، ح ۲۸) در حالی که آیه‌های شریفه‌ی قرآن که در میان ما است، به هفت هزار آیه نمی‌رسد و اگر روایت اصول کافی، صحیح قلمداد شود باید بیش از نیم قرآن، حذف شده باشد! و این قول، بی اساس و مردود است؛ چرا که با قرآن و روایت‌های صحیح تعرض دارد.<sup>۱</sup>

۴-۷- از مروان بن صباح روایت کرده که امام صادق (ع) گفت: خداوند ما را آفریده و صورت‌های ما را نیکو ساخت و ما را در میان بندگانش چشم خود قرار داد و در میان خلقش زبان گویای خود کرد و ما را دست گشوده‌ی مهر و رحمتش بر بندگان خود نمود و ما را چهره‌ی خویش قرار داد که از آن سو بدو گریند و بایی ساخت که بر او دلالت می‌کند و ما را خزانه داران خود در آسمان و زمینش کرد، به سبب ما باران آسمان می‌ریزد و گیاه زمین می‌روید و به عبادت ما، خدا پرستش می‌شود و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی‌شد!<sup>۲</sup> (الکافی، ۱۴۴/۱، ح ۵)

این روایت نیز دارای دو اشکال سندی و متنی است؛ در سند این روایت، اشخاص مجهول و ناموثقی دیده می‌شوند مانند مروان بن صباح که مامقانی معتقد است در کتاب‌های بزرگان، هیچ نامی از او برده نشده است. (تنقیح المقال، ۲۰۹/۳)

<sup>۱</sup> قرآن کریم می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر/۹) و روایت مشهور از علی (ع) نیز وارد شده که رسول خدا (ص) فرمود: «جميع آیات القرآن سته آلاف آیه و مائتا آیه و ست و ثلاثون آیه». (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ۱۴۰/۲۹)

<sup>۲</sup> «... عن مروان بن صباح قال: قال ابو عبدالله (ع): إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَاحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَاحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مَنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَ اَرْضِيهِ بِنَا اَثْمَرَتِ الاشْجَارُ وَ اِيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْاَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عَشْبُ الْاَرْضِ وَ بَعَادَتِنَا عَبْدَاللَّهِ وَ لَوْلَا نَحْنُ مَا عَبْدَاللَّهِ»



از حیث متن، برخی از بخش‌های این روایت، صریحاً بر خلاف قرآن است. مثلاً در روایتی آمده است که «خدا ما را خزانه داران خود در آسمان و زمینش قرار داد» با آن که در قرآن مجید می‌فرماید: «بگو ای پیامبر، من شما را نمی‌گویم که گنج‌های خدا نزد من است»<sup>۱</sup> و هم چنین فراز: آیا انبیای پیشین، پرستندگان خدا نبودند؟ در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید «و هر کار نیکو را خصوص اقامه‌ی نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و آنان نیز به عبادت ما پرداختند»<sup>۲</sup>

بنابراین نمی‌توان بر چنین روایت غلو آمیزی اعتماد کرد و آن را از «آثار صحیح امامان» شمرد.

۴-۸- شیخ کلینی در اصول کافی در «باب مجالسه اهل المعاصی» روایتی آورده که از حیث سند ایرادی بر آن وارد نیست ولی متن حدیث با قرآن مجید سازگاری ندارد.

«...محمد بن یحیی از محمد بن حسین از احمد بن محمد بن ابی نصر از داود بن سرحان از ابی عبدالله (ع) روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: پس از هنگامی که اهل شک و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید و دشنام بسیار بدان‌ها دهید و درباره‌ی آنان بدگویی کنید و به ایشان بهتان زنید تا نتوانند به فساد در اسلام طمع بندند و در نتیجه، مردم از آنان دوری گزینند و بدعت‌های ایشان را نیاموزند (اگر چنین کنید) خداوند برای شما در برابر این کار، نیکی‌ها نویسد و درجات شما در آخرت بالا برد»<sup>۳</sup> (الکافی، ۲/۳۷۵، ح ۴)

شک نیست که اهل بدعت، سزاوار سرزنش و نکوهش هستند ولی بهتان زدن به ایشان شرعاً و عقلاً جایز نیست چرا که؛ ۱- قرآن مجید می‌فرماید: دشمنی با گروهی،

<sup>۱</sup> «قل لا أقول لكم عندي خزائن الله» (انعام / ۵۰)

<sup>۲</sup> «و أوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و كانوا لنا عابدين» (انبیاء / ۷۳)

<sup>۳</sup> «محمد بن یحیی بن محمد بن حسین بن احمد بن محمد بن ابی نصر عن داود بن سرحان عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): إذا رأيتم أهل الریب و البدع من بعدی فاطهروا البراءة منهم و اکثروا من سبهم و القول فيهم و الوقعة و باهتوهم كيلا يطمعوا في الفساد في الاسلام و يخذلهم الناس و لا يتعلموا من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات في الآخرة»

شما رابه بی‌عدالتی درباره‌ی آن‌ها وارد نکند<sup>۱</sup> و ۲- عقل حکم می‌کند که بهتان زدن به بدعت‌گذاران از عاقبت نیکی برخوردار نخواهد بود زیرا ممکن است دیر یا زود، نادرستی آن بهتان آشکار شود و مایه‌ی رسوایی بهتان زننده را فراهم آورد و اعتماد از دیگر سخنان او نیز بر خیزد و در نتیجه، کار به زیان اهل حق و به سود اهل بدعت تمام شود. هم چنین دشنام دادن به مخالفان و بدعت‌گذاران موجب می‌شود که آنها نیز به اهل حق و مقدّسات آنها اهانت ورزند، چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم کسانی را که (مشرکان) جز می‌خوانند دشنام مدهید زیرا که ایشان نیز ستمگرانه و نا آگاهانه به خدا دشنام می‌دهند.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که برخی از شارحان کافی، عبارت «باهتوهم» را چنین تفسیر کرده‌اند که «با دلیل و برهان، بدعت‌گذاران را حیران سازید» ولی این معنا با لغت عرب، سازگاری ندارد زیرا هر چند فعل ثلاثی مجرد «بهت» به معنای: دهش و سکت متحیرا (مدهوش و حیرت زده خاموش شد) آمده است ولی این فعل، چون به باب «مفاعله» رود و به صورت «باهت» درآید، به معنای «با دروغی که به او بست، وی را حیرت زده و مدهوش ساخت» به کار می‌رود. آری، با دروغ بستن به بدعت‌گذاران، نمی‌توان از اسلام دفاع کرد و از پاداش خداوندی بهره‌مند شد بلکه با برهان و دلیل باید به این امتیاز دست یافته که هدف‌ها، وسیله‌ها را توجیه نمی‌کنند.

هم چنین نمونه‌های دیگر از روایت‌های در مجموعه‌ی بزرگ کافی وجود دارد که انسان محقق را وادار می‌کند که نسبت به آن دقت لازم را به عمل آورد.

۴-۹- کلینی روایت‌هایی را در مورد علت زلزله و برخی از حوادث طبیعی آورده که هیچ یک، با اصول و مسلمات علمی سازگار نیست. از جمله دو روایت زیر است:

الف- ابان بن تغلب گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: زمین بر چه استوار است؟ فرمود: بر ماهی، گفتم: ماهی بر چیست؟ فرمود: بر آب، پرسیدم: آب بر چیست؟ فرمود: بر صخره (سنگ سخت) پرسیدم: صخره بر چیست؟ فرمود: بر خاک نمناک، گفتم: خاک

<sup>۱</sup>. «و لا یجر منکم شنان قوم علی ألا تعدلوا» (مائده ۸)

<sup>۲</sup>. «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم»

نمناک بر چیست؟ فرمود: هیهات که در این جا دانش دانشمندان گم گشته است.<sup>۱</sup>  
(کلینی، الروضه من الکافی، ۱/۱۲۷، ح ۵۵)

ب- از ابو عبدالله صادق (ع) روایت شده که گفت: همانا آن ماهی که زمین را حمل می‌کند، این فکر در ضمیرش گذشت که وی با نیروی خود به حمل زمین می‌پردازد! پس خدای تعالی ماهی (کوچکی) به سویش فرستاد که از یک وجب کوچک‌تر و از فاصله‌ی میان انگشت شست و سبابه بزرگ‌تر بود آن ماهی کوچک به درون بینی وی رفت و او غش کرد. پس، چهل روز در بینی وی ماند آنگاه خداوند بزرگ بر ماهی حامل زمین، رأفت و رحمت آورد و ماهی کوچک از بینی او بیرون شد و هر گاه که خدای عزوجلّ بخواهد تا در زمین زلزله‌ای پدید آید، همان ماهی کوچک را به سوی ماهی بزرگ می‌فرستد و چون دیده‌اش بر او افتد، بر خود می‌لرزد و در زمین زلزله پدید می‌آید. (همان، ۲/۶۶، ح ۳۶۵)

این سند چون بعض اصحابه دارد مرسل و معلوم نیست که راویانش چه کسانی هستند.

۴-۱۰- حدیث «الوزغ رجس»: عبدالله بن طلحه گوید: از امام صادق (ع) از وزغ (چلپاسه، بزمجه) پرسیدم فرمود: پلید است و همه‌ی انواعش از حیوانات مسخ شده‌اند و چون آن را کشتی باید غسل کنی، آنگاه فرمود: پدر هنگامی در حجر (اسماعیل) نشسته بود و در کنار او مردی بود که با او سخن می‌گفت ناگاه وزغی را دید که با زبانش ولوله می‌کند (و صدایی می‌کند) پدرم به آن مرد فرمود: آیا می‌دانی که این وزغ چه می‌گوید؟ آن مرد گفت: نه، من سخن او را نمی‌دانم، فرمود: می‌گوید: به خدا سوگند اگر عثمان را به دشنام یاد کنید من نیز تا این مرد اینجاست علی را دشنام می‌دهم و نیز پدرم فرمود: هیچ یک از بنی امیه نمیرد جز آن که به صورت وزغی مسخ شود و فرمود: چون مرگ عبدالملک در رسید به صورت وزغی مسخ شد و از نزد آنان که پیش او بودند به در رفت، و آنها که نزدش بودند فرزندانش بودند، و چون او را ندیدند بر آنها گران آمد و

<sup>۱</sup> «... عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله(ع) قال: سألته عن الارض علی ای شیء هی قال: هی علی حوت فالخوت علی ای شیء هو قال: علی الماء قلت: فالماء علی ای شیء هو قال: علی صخره قلت: فعلی ای شیء الصخره قال: علی قرن ثور أمس قلت: فعلی ای شیء الثور قال: علی الثری قلت: فعلی ای شیء الثری فقال: هیات عند ذلک ضل علم العلماء»

ندانستند چه بکنند و بالاخره تصمیم گرفتند تنه‌ی درخت خرمایی را بیاورند و آن را به شکل مردی در آورند و این کار را هم کردند و به آن مجسمه‌ای چوبی زرهی آهنین پوشاندند و سپس آن را در کفن پیچیدند، و هیچ کس این مطلب را نفهمید جز من و فرزندانم. (همان، ۳۷/۲، ح ۳۰۵)

۴-۱۱- درباره‌ی ازدواج با کردها: از ابی ربیع شامی روایت است که: امام صادق(ع) فرمود: با کردها ازدواج نکنید؛ زیرا ایشان از جنس جن هستند که روپوش از آنها برداشته شده است. (الکافی، ۳۵۳/۵، ح ۲)

### من لا یحضره الفقیه

#### ۱- الفقیه در نگاه محققان بزرگ

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق از بزرگان امامیه و از محدثان معروف به شمار می‌رود. دانشمندان و رجال شناسان شیعه در آثار خود، وی را بسیار ستوده‌اند. نجاشی در کتاب رجالش درباره‌ی وی می‌نویسد: او شیخ و فقیه ما و آبروی طائفه‌ی (امامیه) در خراسان است...

علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر) درباره‌ی وی می‌نویسد: او بزرگ مرتبه و حافظ احادیث و آگاه از رجال حدیث و ناقد اخبار بود و در میان علمای قم همانندش در حفظ حدیث و فراوانی دانش دیده نشده است. (خلاصه الاقوال، ص ۲۴۸)

هم چنین علامه محمد باقر مجلسی درباره‌ی او می‌نویسد: از بزرگان پیشینیان است که از آثار امامان بزرگوار پیروی می‌کرده‌اند و از کسانی است که در پی آرای شخصی و دلخواه نفسی بر نیامده‌اند. (بحار الانوار، ۴۰۵/۱۰)

و در آنچه از ائمه علیهم السلام - گزارش می‌کند بسی راستگو و مورد اعتماد است. دیگر دانشمندان امامیه نیز در آثارشان از او تمجید فراوان کرده‌اند.

## ۲- ویژگی‌ها و مزیت‌های کتاب الفقیه

۲-۱- موضوع کتاب، احادیث فقهی است. چنانچه در مقدمه‌ی کتاب به آن تصریح شده است.<sup>۱</sup>

۲-۲- استناد به کتاب‌های مشهور و مورد اعتماد: صدوق در توصیف منابع کتابش می‌نویسد: «تمامی آن چه که در این کتاب است از کتاب‌های مشهور وی که اعتماد اصحاب بر آنهاست و مرجع آنهاست، استخراج شده است.» لیست کتاب‌هایی که وی نام برده است (تعداد یازده نفر همراه با کتاب‌هایشان)، نشانگر جوامع مهم روایی آن عصر است که شهرت و اعتماد برای اصحاب را همراه داشته است. اما سه مرجع عمده‌ی وی در نگارش الفقیه عبارتند از: کتاب «الرحمه»، محمد بن عبدالله اشعری، «جامع» استادش ابن الولید و کتاب «شرایع» پدرش که هر سه از شخصیت‌های بزرگ شیعه در عصر خود بوده‌اند. (معارف، تاریخ عمومی، حدیث، ص ۳۷۸)

۲-۳- فتوا به مضمون احادیث و حکم به صحت آنها: شیخ صدوق در توضیح ضابطه‌ای نقل احادیث در کتابش می‌نویسد: «من قصد سایر مصنفان که تمام آن چه را که روایت می‌کنند، نقل می‌کنم ندارم، بلکه قصد من نقل روایت‌هایی است که به آنها فتوا می‌دهم و حکم به صحت آنها می‌کنم و معتقدم که حجت بین من و پروردگارم است.»

۲-۴- در شیوه‌ی ارائه‌ی احادیث احکام: ابتدا روایتی را که جامع مطالب باب باشد، آورده و سپس تفصیل آن را در اخبار بیان کرده است. برای نمونه: در باب «وجوه الصوم» ابتدا روایتی را از امام سجاد (ع) آورده که جامع انواع صوم است و در صورت وجود نداشتن روایت جامع، به تفصیل، روایت‌ها را آورده است.

۲-۵- تصرف در احادیث: از آن جا که صدوق قصد نگارش کتاب حدیثی محض را نداشته بلکه قصد وی، نگارش فقه بر اساس احادیث بوده است، تقیدی به الفاظ حدیث نداشته، بنابراین تقطیع روایت یا زیادات توضیحی یا کم کردن اختصاری و اکتفا به مقدار وافی به حکم فقهی را انجام داده است.

۱. «مسألنی أن أصف له كتاباً في الفقه ... فأجبت»

- ۲-۶- نیاوردن اخبار متعارض: از آنجا که هدف مرحوم صدوق، نقل اخبار مطابق با فتوایش بوده، از ذکر اخبار متعارض خودداری کرده، جز در موارد اندکی که روایت به ظاهر متعارض را ذکر و به رفع تعارض پرداخته است. (الفقیه، ۱۴۳/۲ و ۱۸۸)
- ۲-۷- ذکر برخی از روایت‌های علل احکام: صدوق گرچه در کتاب‌های دیگرش همچون علل الشرایع و عیون اخبار الرضا، روایت‌های علل احکام را آورده، در فقیه نیز به مناسبت برخی از این روایت‌ها را ذکر کرده است، حتی گاهی در زیر بابی مستقل، مانند: «باب عله الوضوء» باب عله وجوب خمس صلوات فی خمس مواقیت» و ....
- ۲-۸- نقل احادیث عقاید: این کتاب اگرچه کتابی فقهی است؛ لکن به حسب موارد، روایت‌های اصول نیز در آن آمده است. (همان، ص ۱۲۱ و ۲۱۷)
- ۲-۹- اشتغال بر مطالبی جز حدیث: این مطالب چند دسته هستند:
- الف-** آیه‌هایی از قرآن: بسیاری از باب‌های کتاب با آیه‌های احکام شروع شده و مباحث مورد نظر علوم قرآنی نیز به تناسب آیه‌ها آمده است؛ مثلاً «باب التیمم» را با آیه‌ای<sup>۱</sup> آغاز کرده است. (همان، ص ۲۴۵)
- ب-** بیان و شرح حدیث: توضیحاتی است که نویسنده زیر روایت‌ها آورده که برخی از آنها نوعی غریب الحدیث و برخی دیگر استنادهای او از حدیث است.
- ج-** بیان فتوای خویش: این فتواها گاه به صورت مستقل در بابی مخصوص و بدون نقل روایت ذکر شده است. (همان، ۳۰۷/۱) و گاهی پیش از ذکر احادیث باب که این فتواها یا مستند به روایت‌های باب دیگر است یا مستند به روایت‌های همان باب می‌باشد. (همان، ۳۳۵/۲) گاهی نیز در لابه‌لای احادیث، فتوای خویش را بیان کرده است. (همان، ۱۸۶/۱ - ۱۸۸)
- ۲-۱۰- اعتماد کامل وی به محتوای روایت‌ها به گونه‌ای که آن را بین خود و خدای خود حجت دانسته است. با توجه به منزلت و جایگاه ویژه‌ی شیخ صدوق باید شهادت وی را در اعتبار احادیث کتابش، پذیرفت و به اعتبار آنها حکم کرد.
- ۲-۱۱- شیخ صدوق تصریح می‌کند که تمام محتوای این کتاب را از کتاب‌های مشهوری که مورد اعتماد بوده برگرفته است و کتاب‌های مرجع شمرده می‌شوند. وی

۱. «و إن كنتم مرضی أو علی سفر أو .... فلم تجدوا ماءً فتیمموا صعباً طیباً ...»

سپس ده نفر از محدثان بزرگ را نام می‌برد که کتاب‌هایشان این ویژگی‌ها را دارد و سپس به صورت مجمل به کتاب‌های دیگری، از اصول و مصنفات، اشاره می‌کند. شیخ بر شمردن نام مصادر دیگرش را به کتاب‌های که از مشایخش به او رسیده‌اند ارجاع می‌دهد. از این نکته نیز برداشت می‌شود که شیخ صدوق در مقام استدلال بر اعتبار روایت‌ها و یا کتاب خود به اعتبار مصادرش اشاره می‌کند. شیخ حر عاملی که مسلک اخباری دارد و نیز دیگر عالمان هم مسلک وی از این عبارت صحت احادیث کتاب او را برداشت کرده‌اند.

۲-۱۲- از جمله امتیازهای دیگر کتاب الفقیه، حافظ و ضابط بودن شیخ صدوق است و این که اثرش را بعد از کتاب کلینی رقم زده است. (علامه بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ۲۹۹/۳-۳۰۰) شوشتری به همین دلیل، (اصحّ ضبطاً) قول شیخ صدوق را بر قول شیخ طوسی مقدم می‌کند. (النجعه فی شرح اللمعه، ۷۰/۴)

درباره‌ی انگیزه نگارش این کتاب، شیخ در مقدمه‌ی کتابش می‌نویسد: «چون دست قضای الهی مرا به بلاد غربت کشاند و سرنوشت چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق وارد شدم. در این نقطه شریف الدین ابوعبدالله... معروف به نعمت برمن وارد شد و با مجالست خویش، مسرت مرا تداوم بخشید و ... او در اثنای سخنان خویش به من خاطر نشان ساخت که محمدبن زکریای رازی، کتابی در موضوع طب نوشته و آن را «من لایحضره الطیب» نامیده است و به همین ترتیب از من خواست تا به نگارش کتابی در فن فقه، حلال و حرام و شرایع واحکام بپردازم که این کتاب چکیده‌ی جامعی از مصنفاًتم در این زمینه باشد و آن را «من لایحضره الفقیه» نامگذاری کنم تا او بتواند به آن مراجعه کند، به مطالب آن اعتماد نماید و تکیه گاه او در فتوا باشد... من درخواست ایشان را پذیرفتم و این کتاب را نوشتم (صدوق، ۲/۱-۳) و اضافه می‌کند که من در نگارش این کتاب تنها به ذکر روایت‌هایی پرداختم که به آن «فتوا داده و به صحت آنها حکم می‌کنم و هم چنین معتقدم که این روایت‌ها بین من خدای من حجت است.

آن چنان که از مقدمه برمی‌آید، شیخ صدوق کتاب خود را به عنوان یک خودآموز فقهی که بتواند پاسخ‌گوی مسایل شرعی مردم باشد نوشته است.

با توجه به این که عصر شیخ صدوق دوره‌ای بوده که فقه شیعه هنوز از شکل مأثور خود خارج نشده بود و صدور احکام و فتاوی فقه‌های شیعه، تنها از متن روایت‌ها و

حدیث‌ها بوده است. (گرچه گرایشاتی نیز در خصوص استنباط و اجتهادهای فقهی به چشم می‌خورد) از این رو شیخ صدوق با پیروی از روش غالب این دوره، کتاب خود را به عنوان یک رساله‌ی عملیه نوشت. این مجموعه فقهی حدیثی با آن که بیانگر فتوهای ایشان بود، لکن پس از درگذشت نویسنده‌ی آن منسوخ نشد، زیرا متن آن چیزی جز روایت‌های اهل بیت (ع) نبود، ضمناً با آن که کتاب در آغاز تنها سندی برای مراجعه مردم به شمار می‌رفت ولی به تدریج مورد توجه علما و دانشمندان واقع شد و همراه با کتاب‌های کافی، تهذیب و استنباط، مدار و محور احکام شرعی قرا گرفت. (معرف، ص ۳۷۷ - ۳۷۸)

در کتاب من لا یحضره الفقیه، حجم قابل توجهی از مطالب کتب و اصول اولیه منعکس شده است. از میان کتب صدر اول، وی به کتاب‌های حریربن عبید... سبجستانی، عبدا... بن علی حلبی و ابن عمیر آزدی دسترسی داشته و این افراد، بعضاً با یک واسطه از روایان امام صادق (ع) بوده‌اند، وی هم چنین با تکیه بر تصانیف عده‌ای از بزرگان شیعه همانند علی بن مهزیار اهوازی، حسین بن سعید اهوازی و... کتاب خود را نوشت و این عده علاوه بر آن که عموماً حیات چند نفر از امامان - علیهم السلام - را درک کردند، از وکلای آن بزرگواران به شما می‌رفتند... (همان، ص ۳۷۸). اما سه مرجع عمده صدوق در تألیف «من لا یحضره الفقیه»، همان کتاب‌هایی بود که در ابتدا به آن اشاره شد.

کتاب من لا یحضره الفقیه، شامل ۹۰۴۴ حدیث است و از جمله شرح‌ها و حواشی معروف این کتاب می‌توان به «روضه المتقین» نوشته‌ی مولی محمد تقی مجلسی (مجلسی اول)، «معاهد التنبیه»، نوشته‌ی شیخ محمد زین الدین معروف به شهید ثانی، «معراج التنبیه»، نوشته‌ی شیخ یوسف بحرانی و «لوامع قدسیه» یا «لوامع صاحبقرانی» به فارسی، نوشته‌ی محمد تقی مجلسی، اشاره کرد.

این اثر ارزشمند، همواره مورد توجه عالمان، محدثان و محققان بوده و برخی حتی آن را برتر از کتاب کافی دانسته‌اند. سید بحرالعلوم درباره‌ی کتاب من لا یحضره الفقیه، می‌فرماید: «یکی از کتب اربعه به شمار می‌آید که به لحاظ اعتبار و ارزش و هم چنین معروفیت، بسیار شاخص و ممتاز است» برخی از بزرگان حدیث، الفقیه را بر سایر کتب اربعه ترجیح



می‌دهند. حافظ و ضابط بودن شیخ صدوق و این که اثرش را بعد از کتاب شیخ کلینی رقم زده است. از جمله دلایل این اثر به شمار می‌آید. (الفوائد الرجالیه، ۲۹۹/۳ - ۳۰۰)

### ۳- اشکال‌های وارد کتاب الفقیه

۳-۱- اگرچه ادعای صحت احادیث این کتاب، بنا بر دیدگاه شیخ صدوق، از عبارت او به روشنی برمی‌آید و نمی‌توان آن را انکار کرد؛ اما صحت، اعتبار و حجت بودن حدیث برای دیگران از این عبارت استفاده نمی‌شود.

۳-۲- صدوق به گفته‌ی خود، در قبول و رد روایت‌ها از آرای استادش پیروی می‌کند؛ بنابراین از عبارت مقدمه نمی‌توان گفت که حکم به صحت روایت‌ها به دلیل خصوصیتی در سند روایت‌ها بوده یا قرینه‌ی خاصی بر صحت حدیث وجود داشته است تا شهادت شیخ صدوق بر صحت روایت‌ها نزد او برای دیگران نیز اعتمادآور باشد. بنابراین شیخ صدوق خود در احوال راویان تحقیق نمی‌کند تا اگر به صحت روایت‌ها حکم می‌کند، برای دیگران نیز پذیرفتنی باشد.

۳-۳- تمام اعتماد شیخ صدوق، بر کتاب‌های حدیثی مشهور، معتقد و مرجعی است که نویسندگانی مشهور و ثقة دارند؛ در حالی که مشهور بودن کتاب بر این دلالت ندارد که تمام احادیث آن معتبر است. گذشته از آن «معتد بود مصادر کتاب من لا یحضره الفقیه» اجمال دارد؛ چه ممکن است معتقد بودن کتاب به استناد بیشتر روایت‌هایی باشد که در کتاب آمده است، نه تمام روایت‌های آن و یا به دلیل جایگاه و منزلت نویسنده‌ی کتاب، نگارش او معتقد شمرده شده باشد؛ بنابراین معتد و مشهور بودن کتاب بر اعتبار یکایک روایت‌های کتاب دلالت ندارد.

۳-۴- کامل نبودن مشیخه: صدوق در مشیخه جمعاً طریق خود به ۳۷۹ تن را ذکر کرده اما فراموش کرده طریق خود را به بیش از ۱۲۰ نفر که در آغاز اسناد کتاب نام شان آمده است در مشیخه بیاورد.

۳-۵- تعداد پنجاه نفر از اشخاصی که سند روایت‌ها به آنها منتهی می‌شود دارای کتاب یا اصلی نبوده‌اند تا شیخ صدوق به استخراج روایت از کتاب‌های آنها اقدام کرده و طریقی تا آنها ذکر کند همانند ابراهیم بن سفیان، اسماعیل بن عیسی و انس بن محمد و ... و احادیث این عده بالغ بر صدها عدد می‌گردد و در این مورد شاید بتوان گفت شیخ

صدوق با استفاده از کتاب «جامع» ابن الولید و «الرحمه» سعدبن عبدالله به ذکر روایت‌های این اشخاص مبادرت کرده است. (بهبودی، گزیده‌ی الفقیه، ۱۸/۱)

۳-۶- مطلب دیگر در مورد مشیخه‌ی صدوق، وجود راویان ضعیف و یا مجهول الحال در بین رجال مشیخه می‌باشد به گونه‌ای که بیش از پنجاه نفر از کسانی که سند روایت‌ها در الفقیه به آنان ختم می‌شود از سوی علمای رجال، تضعیف شده و یا مجهول الحال هستند. با توجه به این حقیقت، علاوه بر مرسلات این کتاب که اعتبار آن محل تردید است. بخش زیادی از روایت‌های مسند نیز در ردیف روایت‌های ضعیف قرار می‌گیرد. (علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۷۶)

۳-۷- برخی از فتاوی صدوق در الفقیه شاذ (خلاف مشهور) و نادر بوده و در بین فقهای شیعه سابقه ندارد این فتاوا که تعداد آنها در الفقیه به حدود دوازده مورد می‌رسند، عبارتند از: جواز وضو با گلاب، جواز نماز خواندن در لباس آلوده به خمر، منع از شهادت سوم در اذان، وجوب غسل جمعه، اعتقاد به سهو النبی، وجوب قنوت در نماز و ...

۳-۸- کثرت خلط حاشیه‌ی الفقیه با روایت‌ها: مثلاً در حدیث ۷۱۹ از جلد ۱ الفقیه روایتی آورده که در آن کلمه‌ی «لایجوز» آمده است در حالی که در جلد ۴ همان کتاب حدیث شماره ۵۵۹۴ و نیز در التهذیب جلد ۹ حدیث ۵۸، این کلمه وجود ندارد. (غفاری، تلخیص مقیاس الهدایه، ص ۲۴۷) برخی از محققان در این باره می‌نویسند: این عبارت جزو کلام الفقیه است، نه جزو خبر. عادت صدوق، زیادی خلط عباراتش با روایت است. (شوشتری، همان، ۳۳۹/۵)

۳-۹- بر اساس آماری که پیش از این آمد قریب یک سوم روایت‌های صدوق در فقیه (۲۰۵۵ روایت) مرسل است. منظور از مراسیل صدوق، روایت‌هایی است که با مراجعه به مشیخه نتوان آن را مسند ساخت یا به این دلیل که همچون قسم اول تمام سندشان حذف شده - که بیشتر مراسیل فقیه این گونه‌اند- یا اگر بخشی از سندشان حذف شده است، نام راوی آغاز سند در مشیخه نیامده باشد به عبارت دیگر گرچه شیخ صدوق نام راوی یا صاحب کتابی را که روایت را از او نقل می‌کند آورده لکن در مشیخه خود طریقی تا آن راوی یا صاحب کتاب، ذکر نکرده است. طبق نقل مجلسی اول در لوامع: در آغاز اسناد کتاب الفقیه نام بیش از ۱۲۰ نفر - با قریب ۳۰۰ حدیث - آمده که مرحوم صدوق طریقی خود را در مشیخه بدان‌ها ذکر نکرده است:

#### ۴- دیدگاه‌ها درباره‌ی اعتبار مراسیل کتاب الفقیه:

##### ۴-۱- حجیت مطلق مراسیل الفقیه

مهم‌ترین دلیل قائلان به حجیت مطلق عبارتی که مرحوم صدوق در مقدمه‌ی الفقیه آورده است، مبنی بر آن که تمام روایت‌ها - شامل مرسل و مسند - عقیده‌ی وی صحیح هستند.<sup>۱</sup>

##### ۴-۲- حجیت نداشتن مراسیل فقیه

عده‌ای هم چون آیت الله خویی معتقدند گرچه تعبیر مرحوم صدوق در مقدمه صراحت دارد بر این که تمام روایت‌های فقیه به نظر وی صحیح هستند، لیکن این صحت، صحت قدمایی است و حکم صدوق بر صحت اخبار «الفقیه» مستند به قرائن و اماراتی است که بر او روشن بوده است و این اجتهاد شخصی خود اوست از این جهت برای دیگران معتبر نیست، از این رو این شهادت نه، تنها صحت و حجیت مراسیل را اثبات نمی‌کند که حجیت و صحت مسانید را نیز برای دیگران ثابت نمی‌کند و مجتهد خود باید به بررسی تک تک اسناد بپردازد.<sup>۲</sup>

بنابراین به استناد این شهادت نمی‌توان به صحت سند تمام روایت‌ها از جمله مراسیل کتاب فقیه حکم کرد. بر فقیه و مجتهد لازم است که به بررسی تک تک اسناد روایت‌ها بپردازد.

##### ۴-۳- قول به تفصیل

عده‌ای بر این عقیده‌اند که هر جا شیخ صدوق با تعابیر جزمی مانند «قال الصادق (ع)» روایت مرسل را نقل کرده است این تعابیر حاکی از اطمینان وی به صحت روایت بوده و چنین روایت مرسلی معتبر است.

اما اگر از تعابیر غیر جزمی مانند: «روی عن الصادق (ع)» یا «وفی روایة» استفاده کرده است نمی‌توان به صحت روایت حکم کرد.

<sup>۱</sup>. «ولم اقصد فيه قصد المصنفين في ايراد جميع ما رَووه بل قصدت إلى ايراد ما أفتى به و أحكم بصخته و أعتقد فيه أنه حجة بيني و بين ربّي» بهذا الاعتبار قيل أن مراسيل الصدوق في الفقيه كمراسيل أبي عمير في الحجية.

<sup>۲</sup>. عبارت آیت الله خویی «إن اخبار الشيخ الصدوق عن صحه روايته و حجيتها اخبار عن رأيه و نظره و هذا لا يكون حجة في حق غيره» (مقدمه‌ی معجم رجال الحديث، ص ۹۴)

#### ۴-۴- دیدگاه مجلسی درباره‌ی احادیث مرسل در الفقیه

بیشتر روایت‌های مرسل فقیه در دیگر کتب روایی مانند کافی و آثار دیگر مرحوم صدوق با سند ذکر شده‌اند و قابل بازیابی هستند، براساس گزارش محمدتقی مجلسی کتاب الفقیه، پانصد حدیث مرسل دارد که بیشتر آنها را مسند کرده است. (مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۳۵۰/۱۴) هم چنین در شرح فارسی خود بر این کتاب، در این باره می‌نویسد: «هم چنین بسیاری از اخبار را مرسل روایت کرده و مسند آن‌ها را ذکر نکرده یا به عنوان فتوا ذکر کرده است، سندهای آن را هم یافته‌ام. بیشتر آن را از کتاب‌های صدوق و پاره‌ای از کلینی یافته‌ام مگر بسیار نادری که نیافته باشم و از ده نمی‌گذرد و چون خاطر او جمع بوده ذکر سند نکرده است.» (همو، لوامع صاحبقرانی، ۱۹۰/۱)

#### ۵- اعتبار روایت‌های من لا یحضره الفقیه

با توجه به نکاتی که درباره‌ی ارسال، ضعف طریق، جهالت مشایخ و بدنامی برخی از راویان در الفقیه (غالیان) بیان شده به عقیده‌ی برخی از محققان، فقط در حدود یک پنجم آن به درجه‌ی اعتبار و صحت نائل گشته و با توجه به متن احادیث و رفع تناقض آن با احادیث «کافی» و «تهذیبین» بیشتر از یک ششم آن قابل عرضه نمی‌باشد. این روایات شامل ۱۶۴۲ حدیث، توسط آقای محمد باقر بهبودی انتخاب شده و به عنوان «صحیح من لا یحضره الفقیه» به عربی و «گزیده‌ی من لا یحضره الفقیه» با ترجمه‌ی فارسی روایت‌ها به چاپ رسیده است.

ناگفته نماند با توجه به عظمتی که شیخ صدوق در بین محدثان دارد و با عنایت به تصریح وی در صحت مندرجات «من لا یحضر...» عده‌ای نتیجه گرفته‌اند که احادیث این کتاب همگی از شرایط صحت برخوردار بوده و برای هر عصر و زمانی قابل اعتماد است. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۲/۲۰) اما در پاسخ این نظر باید گفت: اگرچه این کتاب از جایگاه رفیع و ارزشمندی که معلول علت‌های گوناگون، از جمله شخصیت معنوی و علمی نویسنده برخوردار است، اما این جایگاه، نمی‌تواند مجوز و مسوغ آن باشد که حکم به صحت تمام روایت‌های آن کرده و باب تحقیق و تصحیح را بست، چنانچه اخباری‌های افراطی بر این عقیده‌اند. تصحیح با فرمول‌های رجالی، فقه الحدیثی و دانش اصول است که از فیلتر آنها روایت‌هایی بیرون می‌آید که می‌توان به صحت آنها امیدوار و باور داشت.

۵-۱- تصریح شیخ صدوق به صحت مندرجات الفقیه چیزی جز حکم یک فقیه به صحت فتوایش نیست و حکم وی به صحت مطالب رساله، تنها برای وی و مقلدانش معتبر و قابل اعتماد است.

۵-۲- چنان که گذشت، جدا از ارسال سند بخشی از روایت‌های کتاب، در متن و سند روایت‌های مسند نیز مشکلات فراوانی به چشم می‌خورد.

۵-۳- چنانچه حدیث شناس بزرگ معاصر، آیت الله شوشتری بیان فرمودند، معتقدیم که ذکر حدیث در «الکافی» نشانه‌ی صحت آن حدیث نزد مرحوم کلینی بوده و ذکر روایت در «الفقیه» نشانه‌ی عمل شیخ صدوق به آن روایت است (النجعه فیس شرح للمعه، ۳۲۵/۱) چرا که کتاب الفقیه فتوای‌های مرحوم صدوق است.

بنابراین باید گفت با وجود آن که الفقیه از دیرباز مورد توجه علما قرار گرفته و یکی از منابع اصلی فقها واقع شده است. دلیل بر بی‌عیب بودن آن نیست. بلکه این کتاب نیز مانند دیگر منابع حدیثی از ضعف‌های سندی و متنی نیز خالی نیست هم چنان که برخی از فتاوی‌های مرحوم صدوق نیز از فتاوی‌های شاذ به شمار می‌روند.

#### ۶- ضرورت نقد کتاب الفقیه

جامع‌ترین کتابی که از ابن بابویه در دسترس ما قرار دارد کتاب «من لایحضره الفقیه» است. اهمیت این کتاب از آن رو است که وی کوشیده تا احادیث صحیح و کاملاً مطمئن را در آن فراهم آورد.<sup>۱</sup>

هر چند در کتاب‌های شیخ صدوق، روایت صحیح و موثق یافت می‌شود ولی متأسفانه کتاب‌ها و آثار وی نیز، از اخبار نادرست و باطل نیز خالی نیستند که نمونه‌هایی از آنها به عنوان اثبات موضوع (ضرورت نقد) ذکر می‌شود:

۶-۱- در کتاب «من لایحضره الفقیه» که شیخ صدوق، صحت تمام احادیث آن را ضمانت کرده، ضمن «کتاب الصوم» آمده است که ماه رمضان همیشه سی روز تمام خواهد بود و هیچ‌گاه از سی روز کمتر نمی‌شود! روشن است که این حکم، با امر

<sup>۱</sup> وی در شروع کتابش می‌نویسد: «لم أقصد فيه قصد المصنفين في إيراد جميع ما روه، بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به و أحكم بصحته و أعتقد فيه أنه حجة فيما بيني و بين ربي» (من لایحضره الفقیه، ۳-۲/۱)

محسوس و مشهود مخالفت دارد، چه بارها در آغاز و انجام امه رمضان، هزاران تن از متخصصان و غیر آن، هلال را رویت کرده‌اند و تعداد روزهای ماه را بیست و نه روز یافته‌اند. روایت مزبور به صورت‌های گوناگون، از جمله به شکل‌های زیر در «من لایحضره الفقیه» دیده می‌شود:

**الف-** در روایت ابن سنان از حذیفه بن منصور از امام ابو عبدالله صادق (ع) آمده که گفت: ماه رمضان سی روز است و هیچ گاه کمتر از آن نمی‌شود!<sup>۱</sup>

**ب-** در روایت حذیفه بن منصور، از معاذ بن کثیر (که معاذ بن مسلم هرآه نیز به او گفته می‌شود) از امام صادق (ع) آمده است که گفت: ماه رمضان سی روز است، سوگند به خدا که هرگز کمتر از آن نمی‌شود. (من لایحضره الفقیه، ۱۶۹/۲، ح ۲۰۴۱)

**ج-** از یاسر خادم، روایت شده که به امام رضا (ع) گفتم: آیا ماه رمضان بیست و نه روز می‌شود؟ گفت: همانا ماه رمضان هیچ گاه از سی روز کمتر نمی‌شود! (همان، ص ۱۷۰، ح ۲۰۴۲)

شیخ صدوق، اسناد این روایت‌ها را در کتاب الفقیه نیاورده و غالباً به ذکر راوی نخستین بسنده می‌کند، بنابراین نادرست بودن این احادیث، علاوه بر اشکال سندی، از نظر علمی بر عالم و عامی آشکار و محرز است.

#### ۶-۲- در مورد روایت ابو ربیع شامی

امام صادق (ع) به ابو ربیع شامی گفت: با کردها آمیزش مکن؛ زیرا که کردها طایفه‌ای از جن هستند که خداوند عزوجل پرده از آنها برداشته است! (همان، ۱۶۴/۳، ح ۳۶۰۴)<sup>۲</sup>

شک نیست که این روایت، ساختگی و دروغ است زیرا بر خلاف آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت - علیهم السلام - است. چنانچه خداوند می‌فرماید: هان ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و در نژادها و دسته‌های گوناگون قرار دادیم تا

<sup>۱</sup> «وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لَا يَنْقُصُ أَبَدًا» (من لایحضره الفقیه، ۱۶۹/۲، ح ۲۰۴)

<sup>۲</sup> «وَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِأَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ لَا تُخَالِطِ الْاَكْرَادَ فَإِنَّ الْاَكْرَادَ حَيٌّ مِنَ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُمْ الْعَطَاءَ»

یکدیگر را بشناسید همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا کسی است که از تقوای بیشتری برخوردار باشد همانا خدا از احوال همه آگاه و باخبر است. (الحجرات/۱۳)

### ۶-۳- روایت مربوط به نماز جمعه

امام صادق (ع) فرمود: نخستین کس که در روز جمعه، خطبه را بر نماز مقدم داشت عثمان بود زیرا که چون نماز را می‌خواند مردم برای شنیدن خطبه‌ی او نمی‌ماندند و پراکنده می‌شدند و می‌گفتند که موعظه‌های وی برای ما چه سودی دارد با آنکه خودش از آنها پند نمی‌گیرد و بدعت‌ها پدید آورده است؟! پس چون عثمان چنین دید دو خطبه را بر نماز مقدم داشت!<sup>۱</sup> (صدوق، همان، ۴۳۲/۱-۴۳۳، ح ۱۲۶۴)

این روایت نشان می‌دهد که خطبه‌ی نماز جمعه، باید بعد از نماز برگزار شود! پیداست که این روایت درست نیست زیرا با اجماع مسلمانان (از شیعه و سنی) و روایت‌های فراوان از سوی هر دو دسته، مخالفت دارد و نیز همه‌ی شارحان «من لا یحضره الفقیه» گفته‌اند که این روایت خطا و باطل است و صدوق، خطبه‌ی نماز عیدین را (که پس از نماز باید خوانده شود) به جای خطبه‌ی نماز جمعه گمان کرده و به خطا در افتاده است! از امام باقر و امام صادق - علیهم السلام - هم روایت‌های بسیاری مخالف با این روایت و فتوا در دست داریم. (الکافی، ۴۲۱/۳، ح ۱، ۲، ۳ و ۷)

۶-۴- شیخ صدوق (همانند کلینی) در کتاب «من لا یحضره الفقیه» ضمن فصل مربوط به «صلوة الآیات»، اسطوره‌ی نهنگی را آورده که سبب زلزله‌ی زمین می‌شود! شیخ مثل دیگر موارد، سند روایتش را حذف کرده است و افسانه‌ی مزبور را با اطمینان خاطر به امام صادق (ع) نسبت می‌دهد. (صدوق، همان، ۵۲۴/۱-۵۴۳، ح ۱۵۱۲ و ۱۵۱۳)<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> «وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - أَوَّلُ مَنْ قَدَّمَ الْخُطْبَةَ عَلَى الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عُثْمَانُ لِأَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى لَمْ يَقِفِ أَنَاثُ عَلَى خُطْبَتِهِ وَتَفَرَّقُوا وَقَالُوا: مَا نَصَنَعَ بِمَوَاعِظِهِ وَهُوَ لَا يَتَّعِظُ بِهَا وَقَدْ أَحْدَثَ مَا أَحْدَثَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَدَّمَ الْخُطْبَتَيْنِ عَلَى الصَّلَاةِ»

<sup>۲</sup> شیخ صدوق در کتاب‌های دیگرش نیز از این دست روایت‌ها آورده است: معانی الاخبار، ص ۳۸۴-۳۸۵، از منشورات جماعه المدرّسین؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۶۳، از انتشارات جماعه المدرّسین؛ صفات الشیعه و فضائل الشیعه، ص ۱۳، از انتشارات کتابخانه شمس (تهران)؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۵۱۰، از انتشارات اخلاق (قم)؛ عیون اخبار الرضا، چاپ سنگی، ص ۲۱۱.

### شیخ طوسی و دو اثر ارزشمندش (تهذیب الاحکام و الاستبصار)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، فقیه، رجالی، مفسر و محقق بزرگ شیعه است وی در سال ۳۸۵ هجری قمری در طوس خراسان پا به عرصه‌ی عالم گذاشت و در همان شهر مقدمات علوم را فراگرفت و در سال ۴۰۸ هجری برای تکمیل معلومات خود عازم بغداد شد و مراحل پیشرفت و ترقی را به سرعت طی کرد و در سال ۴۶۰ هجری در نجف اشرف، دعوت حق را لبیک گفت. (معارف، ص ۳۸۳ - ۳۸۴)

شیخ طوسی نزد شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی، شاگردی کرد و پس از فوت سید مرتضی دوازده سال در بغداد مرجعیت عامه داشت. مرحوم شیخ پایه گذار علوم اسلامی در مذهب تشیع و هموست که حوزه‌ی علمی شیعه را به نجف انتقال داد و در واقع تأسیس کرد. ایشان، ابتدا کتاب تهذیب الاحکام را به توصیه‌ی دوستش نوشت (تهذیب الاحکام، ۲/۱-۴) و به دلیل این که در جمع آوری این کتاب با تعارض و تنافی ظاهر بعضی از اخبار و روایت‌ها مواجه شد، تصمیم گرفت کتاب مستقلی که جامع این دسته از اخبار و احادیث باشد تدوین کند و از همین رو است که کتاب «الاستبصار»<sup>۱</sup> را نوشت. (الاستبصار، مقدمه)

#### ۱- ویژگی‌های تهذیب

۱-۱- بر اثر جامعیت نویسنده، در علوم گوناگون و استفاده از استادانی چون شیخ مفید و سید مرتضی و نیز در اختیار داشتن کتاب خانه‌های بزرگی مانند کتاب خانه‌ی سید مرتضی و کتاب خانه‌ی محله کرخ بغداد، بسیاری از حدیث‌ها و روایت‌ها در کتاب تهذیب گردآوری شده است که نویسندگان کتاب‌های دیگر حدیثی، از آن روایت‌ها اطلاعی نداشته‌اند. از این رو کتاب تهذیب گردآوری شده است که نویسندگان کتاب‌های دیگر حدیثی، از آن روایت‌ها اطلاعی نداشته‌اند. کتاب تهذیب در موضوع فقه از جامعیتی برخوردار است که موجب شد در فاصله قرن‌های پنجم تا دهم، این کتاب بیش از سایر کتاب‌های فقهی مورد مراجعه و استفاده قرار گیرد.

<sup>۱</sup>. این کتاب دارای ۵۵۱۱ حدیث و در ۶۲۵ باب جمع‌آوری شده است. (مدیرشانه چی، ص ۹۹)



۱-۲- چون این کتاب، روایت‌های متعارض را نقل می‌کند، نظر نویسندگان را به خواننده تحمیل نمی‌کند و فتوای کسی که به آن مراجعه کند از عمق و اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود.

۱-۳- روایت‌های ابتدای هر باب در این کتاب، بر روایت‌های پایان آن باب ترجیح دارد و خود شیخ طوسی در مقدمه‌ی استبصار نیز به این نکته اشاره کرده است، ولی بعضی از بزرگان بر اثر توجه نکردن به این نکته چه بسا روایت‌های پایان یک باب را بر روایت‌های ابتدای آن باب، مقدم داشته‌اند.

۱-۴- کتاب تهذیب به ترتیب و روش کتاب مقنعه شیخ مفید نوشته شده، زیرا کتاب تهذیب شرح و تفسیر استدلالی کتاب مقنعه است. شیخ طوسی از همان ابتدا که به بغداد رفت، به شرح کتاب استاد خود پرداخت و در حالی که دست کم ۲۵ سال داشت، چنان با قوت و صلابت این کتاب را نوشت که خواننده تصور می‌کند مجتهدی بزرگ پس از عمری طولانی در تحقیق و کاوش این کتاب را نوشته است. با توجه به زمان وفات شیخ مفید، می‌دانیم که شیخ طوسی در آن زمان ۲۸ ساله بوده است و در جلد اول کتاب همیشه با جمله "ایده الله تعالی" بر شیخ مفید درود می‌فرستد، و این حاکی از زنده بودن شیخ مفید است. پس جلد اول کتاب در زمان حیات شیخ مفید نوشته شد، و در آخر این جلد جمله‌ای است که حکایت از وفات شیخ مفید دارد<sup>۱</sup>، گر چه باز در ابتدای جلد دوم نیز جمله‌ی «ایده الله تعالی» به چشم می‌خورد. به هر حال تقریباً تمام جلد اول کتاب در زمان حیات شیخ مفید و در زمانی که هنوز شیخ ۲۷ یا ۲۸ ساله بوده، نوشته شده است.

۱-۵- شیخ طوسی در این کتاب معمولاً احادیث را به صورت معلق نقل می‌کند، یعنی ابتدای سند را حذف و قسمت آخر آن را ذکر می‌کند، هدف او از این کار مختصر شدن کتاب و جلوگیری از تکرار نام راویان است. هم چنین در پایان کتاب مشیخه‌ای قرار داده که آنچه از اسناد کتاب حذف شده است، مراجعه کننده به توسط آن، سند کامل را بتواند به دست آورد و این در حالی است که پیش از او کلینی در کافی معمولاً همه‌ی سند را نقل کرده و شیخ صدوق نیز معمولاً همه‌ی آن را حذف کرده است.

<sup>۱</sup> می‌فرماید: "و کان شیخنا محمد بن محمد بن النعمان رحمة الله ... (طوسی، ۴۷۸/۱)"

۱-۶- بیشتر بودن حجم روایت‌های فقهی تهذیب: زیرا شیخ در این کتاب قصد داشته برخلاف مرحوم کلینی و صدوق همه‌ی روایت‌ها در موضوع‌های فقهی - شامل موافق یا مخالف فتوا، متعارض یا غیر متعارض - را جمع کند. بنابراین روایت‌های آن از روایت‌های فقهی نیز بیشتر است. تعداد روایت‌های تهذیب: ۱۳۹۸۸ مورد و تعداد روایت‌های فروع کافی: ۱۱۰۲۱ یا ۱۰۸۰۰ مورد است. این کتاب طبق شمارش مرحوم آقا بزرگ تهرانی دارای ۱۳۵۹۰ روایت بوده که در قالب بیست و سه کتاب فقهی و ۳۹۳ باب تنظیم شده است. (الذریعه، ۵۰۴/۴)

مسأله‌ی مهم این که دو اثر مرحوم شیخ، در شناخت شرایطی که امامان شیعه - علیهم السلام - در آن به سر می‌برده‌اند و نیز بررسی عنصر تقیه در مسیر حدیث شیعه، منابع مهم به شمار می‌روند.

کتاب تهذیب دارای شرح‌های بسیاری است که در این میان می‌توان به «احیاء الاحادیث» محمد تقی مجلسی، «ملاذ الاخیار» محمدتقی مجلسی، «ملاذ الاخیار» نوشته‌ی محمد باقر مجلسی، «غایة الحرام» و «مقصود الانام» نوشته‌ی سید نعمت الله جزایری، «شرح تهذیب» نوشته‌ی شهید ثانی و «شرح تهذیب» از مولی محمد امین استرآبادی اشاره کرد. (معارف، ص ۴۲۵)

۱-۷- ارائه‌ی نسبتاً کامل از روایت موافق و مخالف، با صرف نظر از نوع سازشی که شیخ میان آنها برقرار می‌کند، به فقیه یا هر حدیث پژوهی این امکان را می‌دهد که برای استنباط هر حکمی با همه‌ی جوانب صدور و مفاد روایت‌ها آشنا شود. افزون بر آن، انعکاس وسیع چنین روایت‌هایی ما را با پدیده‌ی تقیه، ارائه‌ی پاسخ‌ها مطابق با سطح مخاطبان، قبض و بسط ائمه‌ی معصوم - علیهم السلام - در طرح مباحث، اشتباه روایان در نقل به معنای روایت‌ها و ... آشنا می‌سازد.

۱-۸- با توجه به جامعیت علمی شیخ طوسی، چگونگی برخورد او با روایت‌ها و تأویل یا جمع عرفی، تجربه‌های علمی کارآمدی را در پیش روی هر حدیث پژوهی می‌گشاید، هر چند همه‌ی تأویل‌ها و جمع‌های او مورد پذیرش نباشد.

۱-۹- برخی دانشمندان اخباری به استناد سخن شیخ طوسی (طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۱۳۷/۱) به صحت احادیث تهذیب (مانند دیگر کتب اربعه) حکم کرده‌اند، ولی با

توجه به تصریح مرحوم طوسی درباره‌ی ضعیف بودن بسیاری از احادیث متعارض، نادرستی این نظر آشکار می‌شود. (خویی، ۹۵/۱-۹۷)

۱-۱۰- برخی عالمان هم چون علامه مجلسی و فیض کاشانی، تهذیب را تدریس می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲- ویژگی‌های استبصار

مرحوم طوسی در مقدمه‌ی کتاب چنین آورده است: «من در هر باب تحت فتوای خود، روایت‌های مربوط به آن را ذکر می‌کنم، سپس روایت‌های مخالف آن را می‌آورم و راه جمع میان آنها را بیان می‌کنم و تا آنجا که جمع ممکن باشد از طرح روایت پرهیز می‌کنم و در آغاز کتاب با بخشی از قرآینی که می‌توان به کمک آنها برخی از روایت‌ها را بر برخی دیگر ترجیح داد، اشاره می‌کنم.»

شیخ با تقسیم روایت‌ها به دو دسته‌ی متواتر و غیر متواتر، روایت‌های غیر متواتر را دو دسته دانسته است:

یک دسته روایت‌هایی که همراه با قرینه هستند، از نگاه ایشان این دسته از روایت‌ها بسان متواتر، مفید علم اند. آنگاه برخی از قرائن هم چون موافقت با ظاهر قرآن، دلیل عقل و .. را بر می‌شمارد.

دسته‌ی دوم روایت‌ها آحاد و بدون قرینه اند. از نظر شیخ به این دسته از روایت‌ها در صورتی می‌توان عمل کرد که معارض نداشته باشند. اما اگر معارض داشته باشند می‌بایست با آنها طبق قوانین تعادل و ترجیح عمل کرد.

با این توضیح می‌توان گفت که استبصار از جهات زیر، همسان با تهذیب الاحکام است:

الف- تنظیم کتاب براساس کتاب مقنعه شیخ مفید؛

ب- حذف اسناد روایت‌ها و مدارک آن در مشیخه؛

ج- کوشش برای رفع تعارض میان روایت‌ها و ارائه‌ی جمع میان آنها؛

<sup>۱</sup>. برای نمونه رک؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۲۳، همان، ج ۱۰۸، ص ۹۹؛ همان، ج ۱۱۰، ص ۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

تفاوت استبصار با تهذیب از این جهت است که شیخ طوسی در تهذیب تمام روایت‌های موافق گفتار شیخ مفید در مقنعه را به صورت مبسوط ذکر می‌کند، آنگاه پس از ذکر روایت‌های مخالف به ارائه‌ی راه جمع می‌پردازد، اما در استبصار، خود را ملزم به نقل عبارت‌های مقنعه نمی‌بیند و در هر مسأله تنها بخشی از روایت‌های موافق را ذکر می‌کند، اما روایت‌های مخالف را به طور کامل می‌آورد و می‌کوشد به صورت مبسوط تر و متفن برای خواص عالمان مفیدتر دانسته‌اند. (برازش، ۷۱/۱)

### ۳- امتیاز استبصار

اولین کتاب در فقه شیعه است که مستقلاً به جمع بین روایت‌های مختلف پرداخته است شیخ در مقدمه‌ی استبصار مبانی ترجیح روایتی بر روایت دیگر را آورده که خود یکی از منابع قدیمی فقه الحدیث شیعه به شمار می‌رود، اگرچه اصل این بحث را مرحوم شیخ در «عده‌ الاصول» شرح داده است.

البته در باب‌های کتاب نکات ترجیح و مبانی آن را ذکر نکرده است و به جهت اختصار تنها اشاراتی را در بسیاری از موارد می‌آورد. وی تصریح می‌کند که به همان مبانی که در مقدمه آورده است، اکتفا می‌کند؛ چه آن‌که مخاطب وی در این کتاب متوسطان در فقه هستند که با کمترین تأملی این نکته‌ها را درمی‌یابند.

براساس بررسی به عمل آمده از قرن پنجم تا کنون شرح‌ها و تعلیقات بسیاری بر کتاب استبصار و نوشته شده است که مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی به هیجده مورد آن در کتاب «الذریعه» اشاره کرده، اما ظاهراً تعداد این شرح‌ها بیش از این تعداد بوده است و طبق قولی رقم آنها به بیست و چهار شرح و تعلیق می‌رسد که حاکی از اهمیت این کتاب و توجه دانشمندان شیعه به آن می‌باشد. (معارف، ص ۳۹۴-۳۹۵) شرح‌ها می‌توان به شرح میرزا حسن بن عبدالرسول حسینی زنوزی، شرح شیخ عبدالرضا طفیلی نجفی، شرح شیخ عبدالطیف بن ابی جامع عاملی با عنوان «جامع الاخبار فی شرح الاستبصار»، حشایه‌ی سید محمد باقر داماد، حاشیه‌ی نعمت الله جزایری و نیز شرح وی بر استبصار با نام کشف الاسرار اشاره کرد. (همان، ص ۴۲۵) هم چنین می‌توان از ده‌ها مقاله و پایان نامه‌ها نام برد.

#### ۴- ویژگی‌های مشترک تهذیبین

۴-۱- شیخ طوسی با توجه به اطلاعات دقیق حدیثی، رجالی، فقهی، اصولی و کلامی، توان خود را در جمع بین روایت‌های مختلف نشان داده است.

۴-۲- یکسان بودن شیوهی گزارش اسناد در تهذیبین: شیخ در این دو کتاب گاه مانند کافی تمام سند را آورده و گاه مانند الفقیه، آغاز سند را حذف و برای اتصال از مشیخه و فهرست استفاده کرده است. ذکر کامل سند در باب‌های آغازین تهذیبین بیشتر به چشم می‌خورد.

۴-۳- دسترسی شیخ به بسیاری از اصول اربعمائه و تألیفات اصحاب که در آن زمان در کتاب خانه‌های بزرگ شیعه چون کتاب خانه سید مرتضی و کتاب خانه شاپور بن اردشیر در بغداد موجود بود، شیخ با درج این روایت‌ها در تهذیبین بسیاری از آنها را از نابودی حفظ کرد.

۴-۴- اشمال هر دو بر روایت‌های متعارض و بیان وجه جمع یا وجه فساد آنها؛ مانند ضعف سند یا عمل اصحاب به خلاف آن.

۴-۵- در آغاز هر باب ابتدا روایت‌های معتبر و مشهور بین اصحاب و سپس اخبار مخالف آن را آورده و به رفع تعارض و بیان وجه جمع بین آنها پرداخته و کوشیده بر وجه جمعی که ذکر کرده است، شاهد روایی بیابد.

۴-۶- در شیوهی گزارش سند

۴-۷- یکسان بودن مشیخه‌ی هر دو کتاب که مشتمل بر طریق به ۳۷ نفر از صاحبان کتب و اصول است.

## ۵- اشکال‌های وارده بر تهذیبین

۵-۱- نقل روایت‌های ضعیف، برخی از عالمان مانند ابن ادریس و علامه شوشتری<sup>۱</sup> بر شیخ خرده گرفته‌اند که در این کتاب همه گونه روایت، شامل صحیح یا ضعیف، را آورده است.

۵-۲- ضعف وجوه جمع بین روایت‌ها: علامه شوشتری معتقد است شیخ در جمع بین اخبار متعارض - که در اصل بر طرح یکی از آن دو ترجیح دارد - مرتکب افراط شده است. از جمله در باب کفایت غسل جمعه از وضو، پس از حکم به طرح روایتی به سبب مخالفت آن با قرآن و نظر مشهور می‌فرماید: این روایت در الکافی و الفقیه ذکر نشده و فقط در التهذیب ذکر شده است. (طوسی، التهذیب، ۱/۱۴۱) و مقصود شیخ از ذکر آن، تأویل روایت و پاسخ از آن بر اساس روش شیخ بوده که همان ارتکاب تأویلات بعید است و اگر به جای این کار به روایتی که احساسی آورده عمل می‌کرد،<sup>۲</sup> بهتر بود. (النجعه، ۱/۲۹۲؛ همان، ۲۰۱/۲)

۵-۳- نقد دیگری که علامه شوشتری در برخی موارد به شیخ وارد کرده، توجه نکردن به دلیل محکم موجود و ذکر برخی از دلایل ضعیف است؛ مثلاً، شیخ در مسأله‌ی هفت بار شستن ظرف مسکر، دلیل ضعیفی اقامه می‌کند، در حالی که در باب «الذبائح و الاطعمه» روایتی را آورد که می‌تواند دلیل محکمی بر این مسأله باشد. (همان، ۴/۱، همان، ۲۹۸/۳)

در این باره می‌توان گفت: هدف مرحوم طوسی نقل روایت‌های به ظاهر متعارض و ارائه‌ی شیوه‌هایی جهت رفع تعارض میان آنها بوده و نخواست است روایت‌ها را فوراً به خاطر ضعف سندشان کنار گذارد. هم چنین وی روایت‌های صحیح را در آغاز هر باب و روایت‌هایی ضعیف را در آخر باب آورده است تا از آمیخته شدن آنها جلوگیری کند.

<sup>۱</sup> ابن ادریس در مورد تهذیب می‌نویسد: «إن الشيخ نقل تهذیبه کلّ غثّ و سمین». (حلی، ۲۸۹/۳) علامه شوشتری در این مورد اظهار می‌دارد: «إن الشيخ آورد کلّ غثّ و سمین و کلّ ما صادق» (النجعه، ۱/۳۲۵؛ همان، ۲۹/۲)

<sup>۲</sup> «خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذّ النادر» (احسائی، غوالی اللثالی، ۱۳۳/۴)

۵-۴- وقوع خطا و تحریف در نقل سند و متن روایت‌ها. محدث بحرانی می‌نویسد، کمتر حدیثی در تهذیب به درستی نقل شده است و احادیث آن یا در سند یا در مثل اشکال دارند و میرداماد نیز همین مطلب را تأیید کرده است.<sup>۱</sup> البته شایان توجه است در مقایسه این دو کتاب با کافی، بی شک کتاب کافی از اتقان و استواری بیشتری در نقل روایت‌ها برخوردار است که حاکی از اضط بودن و صرف وقت و دقت بیشتر مرحوم کلینی در نقل اسناد و متون است، اما این مطلب هرگز به معنای اعتماد نکردن و اعتبار نداشتن روایت‌های تهذیبین نیست.

#### ۶- ضرورت تصحیح تهذیب الاحکام

رای منصفانه درباره‌ی کتاب تهذیب الاحکام مرحوم طوسی، ضمن رد دیدگاه‌های افراطی و اظهار نظر برخی از صاحب نظران، این است که نگرش در مورد کتاب تهذیب الاحکام به عنوان یکی از مهم ترین منابع فقه شیعه، باید محققانه و عالمانه باشد. تهذیب الاحکام یک کتاب فقهی و فتوایی نیست که اشکالات مستشکلین وارد باشد. از جمله ابن ادریس که فرموده است: «شیخ طوسی هر درست و نادرستی را در تهذیب نقل کرده است» و هم چنین مرحوم شوشتری ضمن بیان همین کلام، اضافه کرده است که: «شیخ هر چه را پیدا کرده، نقل کرده است.»

شیخ با نوشتن تهذیب قصد نگارش کتاب فقهی نداشته، هر چند آن را به ترتیب باب‌های فقه تدوین کرده است. از سوی دیگر پیداست همان‌گونه که علوم با یکدیگر متفاوت است. روش استدلال و ارزیابی در هر علمی نیز با دیگر تفاوت دارد. بررسی سند و مورد اعتماد بودن راویان احادیث برای مباحث فقهی لازم است و ملاک ارزیابی احادیث فقهی است. اما روشن است که در بحث تفسیر قرآن مجید یا بحث‌های تاریخی و نیز مسائل کلامی و اعتقادی، وقتی به سراغ حدیث می‌رویم، نباید سند احادیث را به‌صورت فقهی مورد مطالعه قرار دهیم، هرچه سند موثق داشت، آن را پذیرفته و هرچه سند ضعیف داشت کنار نهیم، زیرا این روش اختصاص به فقه داشته و در علوم دیگر

<sup>۱</sup> «قد وقع للشيخ سَيِّمًا في التهذيب من السهو و الغفلة و التحريف و النقصان في متون الاخبار و أسانيدھا و قلما يخلو خبر من علّه من ذلك» (اللؤلؤ البحرين ص ۲۹۷) و هم چنین میرداماد می‌نویسد: «والعلّه في اخبار كتابي التهذيب و الاستبصار متناً و سنداً غير نادرة» (الرواشح السماويه، ص ۱۸۵)

ارزشی ندارد. مثلاً کتاب‌های فلسفی، کلامی، عرفانی در بسیاری از مباحث خود به احادیث ضعیف‌السند استشهدا بلکه استدلال می‌کنند، در حالی که این احادیث نه تنها از نظر فقهی ضعیف‌السند هستند، بلکه هرگز سندی نداشته و بلکه در هیچ منبع روایی نقل نشده‌اند، اما از این جهت خدشه و اشکالی بر آن علوم وارد نیست و چون هدف شیخ یک هدف کلامی بوده است، نباید او احادیث را با روش فقهی مورد نقد و بررسی قرار دهد و شیخ طوسی به خوبی بر این نکته آگاه بوده است، بنابراین باید هر غث و سمین فقهی را در کنار یکدیگر نقل کند. پس آنان که به شیخ اعتراض کرده‌اند خود به خطا رفته و می‌خواهند با عینک فقهی به سایر علوم نگاه کرد و در مورد آنها نظر دهند. نکته‌ی دیگر در نوشته‌های محدث بحرانی و میرداماد است (که پیش از این آمد)، این سخنان گرچه مبالغه آمیز است، اما در عین حال حکایت از اشکال‌های احادیث تهذیب دارد. باید توجه داشت که این اشکال متوجه شیخ طوسی نیست، بلکه بسیاری از آنها معلوم اختلاف نسخه‌های کتاب تهذیب است. معمولاً نسخه‌های خطی کتاب الکافی و الفقیه اختلاف فاحشی با یکدیگر ندارند. برخلاف نسخه‌های تهذیب، برای اطلاع از شرح حال اختلاف نسخه‌های تهذیب و درستی و نادرستی کلام مرحوم بحرانی به خاتمه‌ی مستدرک رجوع شود. (نوری ۷۵۶/۳) هم چنین این اختلاف نسخه‌ها که باعث روی آوردن اشکال به متن یا سند احادیث تهذیب شده، اختلاف یا اشکال فاحشی را پدید نمی‌آورد، آن‌گونه که مرحوم امین فرموده است: «من وقتی احادیث تهذیب را با کافی مقایسه کردم و اختلافات را به دست آوردم، دیدم این اختلافات به حدی نیست که صدمه‌ای به معنی اصلی و مقصود روایت‌ها برساند.» (اعیان الشیعه، ۱۶۴/۹)

صاحب معالم سخن بسیار دقیقی بیان کرده است: «گاهی هنگام نوشتن حدیث بر اثر عجله «واو عطف» به جای حرف جر «عن» گذاشته می‌شود. و من در چند جای نسخه‌ای از تهذیب که بر خط شیخ طوسی است، دیده‌ام کلمه‌ی «عن» را به جای «واو» نوشته است، سپس دو طرف عین را متصل و به صورت واو نوشته است (عز — حز) و این مطلب بر برخی از نسخه نویسان اشتباه شده و آن را به صورت اصلی نوشته‌اند، اما با مراجعه به خط خود شیخ، مسأله روشن می‌شود و معلوم است که هر گاه به جای «واو» حروف جر «عن» نوشته شود، شخصی به سند حدیث اضافه می‌شود و چه بسا



باعث ضعف سند حدیث می‌گردد. پس نباید به ظاهر امر قناعت کرد و باید به دنبال تحقیق و تفحص بیشتر بود». (جبل عاملی، زین الدین، منتقى الجمعان، ۲۵/۱ - ۲۶)

با توجه به آن چه گذشت، روشن شد که به سبب اختلاف نسخه‌ها، بعضی از روایت‌های تهذیب، دچار اشکال در سند یا متن شده‌اند. چون این کتاب از مهم‌ترین منابع اجتهاد و استنباط احکام شرعی است؛ ضرورت دارد که تصحیحی بسیار دقیق و فنی بر انجام شود. در سال‌های اخیر این کار انجام گرفته است از جمله تصحیح جناب آقای سید حسن خراسان که این کتاب را با دقت زیاد تصحیح کرده و بارها در نجف اشرف و تهران در ده مجلد چاپ شده است. در سال ۱۳۶۳ ش نیز در تهران در دو جلد رحلی بزرگ و با مقدمه‌ی مرحوم آیت الله مرعشی و با حواشی سودمندی چاپ شده است. تصحیح ارزشمند و بسیار مفید دیگر، توسط جناب آقای علی اکبر غفاری انجام شده است.

این تصحیح براساس سه نسخه خطی مصحح و دو چاپ پیشین آن انجام شده است و اختلاف نسخی که در فهم معنای حدیث دخالت دارند، در پاورقی ثبت شده است.

#### نتیجه

با توجه به این که اخبار کتب اربعه شیعه، جملگی از مقبولیت عرفی برخوردارند، با این مقبولیت فقط مشکل سند حل شده و تردید در مورد سند روایت رفع می‌گردد. اما حجیت و اعتبار روایت‌ها در کتب اربعه مشروط به وجود نداشتن افات و موانعی مانند شذوذ خبر، وجود معارض اقوی، مخالفت کتاب و سنت قطعی، مخالف عقل، مخالف عملی مشهور، وجود اخبار متعدد مخالف و اضطراب متن است. وجود این عوامل می‌تواند به مقبولیت عرفی اخبار این کتب آسیب زده و خبر را غیر معتبر سازد. اما در صورت نبودن این موانع، این اخبار جملگی معتبرند و نیازی به اثبات و ثاقت روات و صحت اسناد آنها نیست.

کتب اربعه ضمن آنکه از جایگاه رفیع و ارزشمندی که معلول علت‌های گوناگون، از جمله شخصیت معنوی و علمی نویسندگان آن برخوردار است، نمی‌تواند مجوز و مسوغ آن باشد که حکم و به صحت تمام روایت‌های آن داد و باب تحقیق و تصحیح را بست.

تصحیح با فرمول‌های رجالی، فقه الحدیثی و دانش اصول است که از فیلتر آنها روایت‌هایی بیرون می‌آید که می‌توان به صحت آنها امیدوار و باور داشت.

سخن به این معنا نیست که به روایت‌های ضعیف، اصلاً توجه نشود، بلکه باید شناخته شود و در هنگام نیاز، مورد عمل قرار گیرد، چرا که روش دانش اصول همین است. تا جایی که دلیل قطعی عرصه‌ی وجود قرار دارد، نوبت به ظن نمی‌رسد و تا زمانی که ظن خاص و معتبر (دلیل صحیح و موثق) در جولانگاه اسناد و در دسترس محققان و پژوهشگران باشد، نوبت به اظهار وجود ظن مطلق و نامعتبر نمی‌رسد، اما در صورت ضرورت و هنگامی اضطرار، به حکم عقل و شرع اعتبار پیدا می‌کند و چه بسا ضعف سندی آن (برای دیگران) با عمل مشهور فقها و محققان جبران می‌گردد. البته روایت‌های ضعیف، صورت‌های بسیار دارد، برخی از هر دو سو ضعیفند؛ هم از ناحیه‌ی سند و هم محتوا. برخی دیگر فقط از ناحیه‌ی سند ضعیفند اما از ناحیه‌ی محتوا انتساب آنها با ائمه - علیهم السلام - موجب رکاکت نیست. این نوع روایت‌های ضعیف طبق فرمایش ائمه - علیهم السلام - قابل عمل و اعتنا است.

وجود اخبار متعارض و روایت متهم به غلو در کتاب اربعه جای هیچ شکی نیست اگرچه امر دوم در دو کتاب مرحوم طوسی کمتر دیده می‌شود اما نسبت به کتاب‌های کلینی و صدوق محرز است. با این حال هیچ یک از کتاب اربعه ضمن برخورداری از مزایای فراوان، از موانع موجود از جمله ضعف‌های سندی و متنی، مصونیت ندارد. آخر کلام این که، توجه به دو نکته، مهم است:

۱- بر محقق و پژوهش‌گر معارف دینی لازم است در استفاده بردن از جوامع روایی، به ویژه اربعه (به دلیل اهمیت و جایگاهش) ضمن شناخت کافی از شرایط و موانع فهم روایت، اصول و مبانی نقد حدیث را به دقت اعمال کند و در نتیجه، در برابر اخبار و روایت‌های متعارض تصمیمی عالمانه و اطمینان بخش گرفته شود؛ چراکه نمی‌شود به سادگی قاعده‌ی تساقط و یا تخییر جاری کرد و یا قائل به توقف شد.

۲- تصحیح کتاب روایی، از جمله کتاب اربعه گرچه در سال‌های اخیر توسط پژوهش‌گران از جمله مرحوم علی اکبر غفاری و محمد باقر بهبودی انجام پذیرفت، اما این کار ضرورت تصحیح را به پایان نمی‌برد؛ چرا که امر تصحیح، در ظرف خاصی نمی‌گنجد،

بلکه در هر دوره‌ای ضرورت می‌نماید؛ زیرا حکمت روایت‌های در گذر زمان با پیشرفت‌های علمی، آشکار می‌شود و این خود در رفع تعارض، نقش مؤثری دارد.

### 📖 کتاب‌نامه:

✳️ قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، کشف المحجبه، ترجمه‌ی اسدالله میری، دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲. احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللثالی، انتشارات سید الشهدا (ع)، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۴. بحرالعلوم، سید مهدی، الفوائد الرجالیه، انتشارات مکتبه الصادق (ع)، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۵. برازش، علی رضا، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶. بهبودی، محمد باقر، گزیده‌ی من لا یحضره الفقیه، انتشارات کبیر تهران، بی تا.
۷. بهبهانی وحید، محمد باقر بن محمد اکمل، التعلیق‌ه علی منهج المقال، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۸. بیک جیرانی تبریزی، عبدالله بن عیسی، مروف به «افندی اصفهانی» ریاض العلماء و حیاض الفضلا، تحقیق: السید احمد الحسینی، مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۱ ق.
۹. جبل عاملی، جمل‌الدین حسن بن زین‌الدین (الشهید الثانی)، منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌بیت، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۱. الحسینی المرعشی الداماد، میر محمد باقر، الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث امامیه، مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۲. حلّی، ابن ادیس محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال فی علم الرجال، دارالذخایر، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، نشر آثار الشیعه، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۵. سید حسین یوسف مکی، عقیده الشیعه فی الامام الصادق (ع)، دارالاندلس، بیروت، ۱۳۸۲ م.
۱۶. شوشتری، محمد تقی، النجعه فی شرح اللمعه، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۸. طباطبایی بروجردی، سید حسین، ترتیب اساتید کتاب الکافی، جامع البحوث الاسلامیه، مشهد ۱۴۱۴ ق.
۱۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ق.
۲۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، العده فی الاصول، ناشر: چاپخانه‌ی ستاره، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۲. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، الفهرست، تحقیق: جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، الاستبصار فیما اختلف فيه الاخبار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۲۴. طهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت.
۲۵. فیض کاشانی، ملّا محسن، الوافی، انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ.ق، قم.
۲۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۲۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، قاموس الرجال، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۸. مامقانی، عبدالله، تلخیص مقیاس الهدایه، تلخیص و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ جامعه الامام الصادق (ع)، تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۲۹. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، تنقیح المقال فی علم الرجال، مکتبه الرضویه، نجف، ۱۳۵۰ هـ.ق.
۳۰. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحديث و درایة الحديث، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰ هـ.ش.
۳۲. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، الطبعة الثانیه، بیروت، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ م.
۳۳. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، محمد تقی، روضة المتقین، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، لوامع صاحبقرانی، المشتبه بشرح الفقیه، مؤسسه اسماعیلیان، قم ۱۴۱۴ ق.
۳۵. محدث بحرانی، اللؤلؤ البحرین، چاپ سنگی.
۳۶. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، انتشارات سمت، تهران.

۳۷. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۳۸. معروف الحسنی، هاشم، دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح، مطبعه صور الحدیثه، بیروت، ۱۳۸۲ ق.
۳۹. النجاشی الاسدی الکوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد، رجال النجاشی، دارالاضواء، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک وسایل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.